

ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ (از آیه‌های اخلاق)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا﴾	الَّذِينَ	آمَنُوا	لَا يَسْخَرُوا	قَوْمَهُ	مِنْ	قَوْمٍ
ای	کسانی که	ایمان آوردند	نباید مسخره کنند	قوم	از	قوم

ای کسانی که ایمان آوردید نباید قومی، قومی [دیگر] را مسخره کنید

عَسَىٰ	أَنْ يَكُونُوا ^۱	خَيْرًا ^۲	مِنْهُمْ	وَ	لَا	نِسَاءً	مِنْ	نِسَاءٍ
شاید	که باشند	بهتر	از ایشان	و	نه	زنان	از	زنان

شاید که [آن‌ها] بهتر از خودشان باشند و نه زنانی، زنانی [دیگر را مسخره کنند].

عَسَىٰ	أَنْ يَكُنَّ ^۳	خَيْرًا	مِنْهُمْ	وَ	لَا تَلْمِزُوا ^۴	أَنْفُسَكُمْ
شاید	که باشند	بهتر	از ایشان	و	عیب نگیرید	خودتان

شاید که [آن‌ها] بهتر از خودشان باشند و از خودتان عیب نگیرید

وَ لَا تَتَّبِعُوا بِالْأَلْقَابِ	بِئْسَ	الِاسْمُ	الْفُسُوقُ	بَعْدَ	الْإِيمَانِ
و به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید	[چه] بد است	نام	آلوده شدن به گناه	بعد	ایمان

و به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید پس از ایمان [به خدا] نام آلوده شدن به گناه [چه] بد است (چه نام بدی است آلوده شدن به گناه بعد از ایمان)

وَ	مَنْ ^۵	لَمْ يَتُبْ	فَأُولَئِكَ هُمْ	الظَّالِمُونَ*	يَا أَيُّهَا	الَّذِينَ	آمَنُوا
و	هر کس	توبه نکرد	پس آنان	همان	ستمکاران	ای	کسانی که ایمان آوردند

و هر کس توبه نکند پس آنان همان ستمکاران هستند، ای کسانی که ایمان آوردید

اجْتَنِبُوا ^۶	كثيْرًا	مِنْ	الظَّنِّ	إِنَّ	بَعْضَ	الظَّنِّ	إِثْمٌ
بپرهیزید، دوری کنید	بسیار	از	گمان	به راستی	برخی	گمان	گناه

از بسیاری از گمان [ها] بپرهیزید به راستی برخی گمان [ها] گناه هستند.

وَ	لَا تَجَسَّسُوا	وَ	لَا يَغْتَابُ	بَعْضُكُمْ	بَعْضًا
و	جاسوسی نکنید	و	نباید غیبت کند	برخی از شما	برخی

و جاسوسی نکنید و غیبت یکدیگر را نکنید (نباید برخی از شما غیبت برخی [دیگر] را کنند).

أَيُّهَا	يُحِبُّ	أَحَدَكُمْ	أَنْ يَأْكُلَ	لَحْمَ	أَخِيهِ	مَيْتًا
ایا	دوست دارد	یکی از شما	که بخورد	گوشت	برادرش	مرده

ایا یکی از شما (کسی از شما) دوست دارد که گوشت برادرش را در حالی که مرده است، بخورد؟

فَكَرِهْتُمُوهُ	وَ	اتَّقُوا	اللَّهَ	إِنَّ	اللَّهَ	تَوَّابٌ ^۷	رَحِيمٌ﴾ (الْحَجَرَات: ۱۱ و ۱۲)
پس آن را ناپسند داشتید	و	پروا کنید	خدا	به راستی، بی‌گمان	خدا	بسیار توبه‌پذیر	مهربان

پس آن را ناپسند داشتید و از خدا پروا کنید بی‌گمان خداوند بسیار توبه‌پذیر مهربان است.

قَدْ	يَكُونُ	بَيْنَ	النَّاسِ	مَنْ	هُوَ	أَحْسَنُ ^۸	مِنَّا،
گاهی، شاید	می‌باشد	میان	مردم	کسی که	او	بهتر، بهترین	از ما

شاید میان مردم کسی باشد که او بهتر از ماست،

فَعَلَيْنَا	أَنْ نَبْتَدِعَ	عَنِ	الْعُجْبِ	وَ	أَنْ لَا نَذْكَرَ	عِيوبَ	الْآخَرِينَ	بِكَلَامٍ	خَفِيِّ	أَوْ	بِإِشَارَةٍ.
پس ما باید، برماست	که دوری کنیم	از	خودپسندی	و	یاد نکنیم	عیب‌ها	دیگران	به سخن	پنهان	یا	با اشاره

پس ما باید (بر ما لازم است) از خودپسندی دوری کنیم و عیب‌های دیگران را با سخنی پنهان یا با اشاره‌ای یاد نکنیم.

۱. «لَا يَسْخَرُوا» فعل نهي سوم شخص ترجمه ← نباید + مضارع التزامی

۲. «أَنْ يَكُونُوا (أَنْ) + فعل مضارع) ترجمه ← که + مضارع التزامی

۳. «خَيْرًا» اسم تفضيل است.

۴. «لَا تَلْمِزُوا» فعل نهي دوم شخص ترجمه ← امر منفي

۵. جمله شرطيه است و جمله «فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» جواب شرط است.

۶. «اجْتَنِبُوا» فعل امر دوم شخص است.

۸. «أَحْسَنُ» اسم تفضيل است.

۱. «لَا يَسْخَرُوا» فعل نهي سوم شخص ترجمه ← نباید + مضارع التزامی

۳. «خَيْرًا» اسم تفضيل است.

۵. جمله شرطيه است و جمله «فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» جواب شرط است.

۷. «تَوَّابٌ» بر وزن فَعَالٍ، اسم مبالغه است.

فَقَدْ قَالَ ^۱	أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>	«أَكْبَرُ ^۲	الْعَيْبِ	أَنْ تَعِيبَ	مَا	فِيكَ	مِثْلَهُ ^۳ .
پس گفته است	امیرمؤمنان علی <small>علیه السلام</small>	بزرگ‌ترین	عیب	که عیب‌دار کنی	آن‌چه	در تو	مانند آن

پس امیرمؤمنان علی علیه السلام گفته (فرموده) است: «بزرگ‌ترین عیب [آن است] که آن‌چه مانند آن در توست را عیب‌دار کنی (عیب بشماری).»

تَنْصَحُنَا	الْآيَةَ ^۴	الْأُولَى ^۵	وَ	تَقُولُ:	لَا تَعِيبُوا	الْآخِرِينَ ^۶ .
ما را پند می‌دهد	آیه	اول	و	می‌گوید	عیب‌جویی نکنید	دیگران

آیه اول ما را پند می‌دهد و می‌گوید: از دیگران عیب‌جویی نکنید

وَ	لَا تَلْقَبُوهُمْ	بِالْقَابِ	يَكْرَهُنَّهَا.	بِئْسَ	الْعَمَلُ	الْفُسُوقُ!
و	آنان را لقب ندهید	با لقب‌ها	آن را ناپسند می‌دارند	[چه] بد است	کار	آلوده شدن به گناه

و آنان را با لقب‌هایی که آن‌ها را ناپسند می‌دارند، لقب ندهید. آلوده شدن به گناه [چه] بد کاری است!

وَ	مَنْ ه	يَفْعَلُ	ذَلِكَ	فَهُوَ	مِنْ	الظَّالِمِينَ.
و	هر کس	انجام می‌دهد	آن	پس او	از	ستمکاران

و هر کس آن را انجام دهد پس او از ستمکاران است.

إِذَنْ	فَقَدْ حَرَّمَ	اللَّهُ	تَعَالَى	فِي	هَاتَيْنِ	الْآيَتَيْنِ:
بنابراین	پس حرام کرده است	خدا	بلندمرتبه	در	این دو	دو آیه

بنابراین خدای بلندمرتبه در این دو آیه [آن‌را] حرام کرده است:

-	الْإِسْتِهْزَاءُ بِ ^۷	وَ	تَسْمِيَتِهِمْ	بِالْأَسْمَاءِ	الْقَبِيحَةِ.
ریشخند کردن	دیگران	و	نامیدن آنان	به نام‌ها	زشت

- ریشخند کردن دیگران و نام دادن (نامیدن) آنان با نام‌های زشت

-	سوء الظَّنِّ،	وَ	هُوَ	اِتِّهَامٌ	شَخْصٍ	لِشَخْصٍ	آخَرَ	بِدُونِ	دَلِيلٍ	مَنْطِقِيٍّ.
بدگمانی	و	آن	تهمت زدن	شخص	به شخص	دیگر	بدون	علت، دلیل	منطقی	

- بدگمانی و آن تهمت زدن یک شخص (شخصی) به شخص دیگر بدون علتی منطقی است.

-	الْتَجَسُّسِ،	وَ	هُوَ	مُحَاوَلَةٌ	قَبِيحَةٌ	لِكَشْفِ	أَسْرَارِ	النَّاسِ
جاسوسی کردن	و	آن	تلاش	زشت	برای کشف	رازها	مردم	

- جاسوسی کردن و آن تلاشی زشت برای کشف رازهای مردم است

لِنُصْحِهِمْ	وَ	هُوَ	مِنْ	كِبَائِرِ الدُّنُوبِ	فِي	مَكْتَبِنَا	وَ	مِنْ	الْأَخْلَاقِ	السَّيِّئَةِ.
برای رسوا کردن آنان	و	آن	از	گناهان بزرگ	در	مکتب ما	و	از	اخلاق	زشت

برای رسوا کردن آنان و آن از بزرگ‌ترین گناهان در مکتب ما و از اخلاق‌های زشت است.

-	وَ	الْغَيْبَةِ،	وَ	هِيَ	مِنْ	أَهَمِّ ^۸	أَسْبَابِ	قَطْعِ	التَّوَاصُلِ	بَيْنَ	النَّاسِ.
و	غیبت	و	آن	از	مهم‌ترین	علت‌ها	بریدن	ارتباط	میان	مردم	

- و غیبت و آن از مهم‌ترین علت‌های قطع ارتباط میان مردم است.

سَمَّى	بَعْضُ	المُفَسِّرِينَ	سُورَةَ	الْحَجَرَاتِ	الَّتِي	جَاءَتْ	فِيهَا	هَاتَانِ	الْآيَتَانِ	بِسُورَةِ	الْأَخْلَاقِ.
نامید	برخی	مفسران	سوره	حجرات	که	آمد	در آن	این دو	دو آیه	به سوره	اخلاق

برخی از مفسران سوره حجرات را که در آن، این دو آیه آمده است، سوره اخلاق نامیدند.

۱. قَدْ قَالَ (قَدْ + فعل ماضی) ترجمه ← ماضی نقلی

۲. أَكْبَرُ (اسم تفضیل) + الْعَيْبِ (مضاف‌الیه) ترجمه اسم تفضیل ← صفت برترین با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود.

۳. «الْأُولَى» اسم تفضیل مؤنث بر وزن «فَعْلَى» و نقش صفت را برای «الْآيَةَ» دارد.

۴. «الْآخِرِينَ» جمع مذکر سالم، مفرد آن «الْآخِرُ» اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَلُ» است.

۵. جمله شرطیه است. جمله «فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ» جواب شرط است.

۶. «الْإِسْتِهْزَاءُ» معمولاً با حرف جر «بِ» می‌آید.

۷. «أَهَمُّ» در اصل «أَهَمُّمٌ» بر وزن «أَفْعَلُ» بوده و اسم تفضیل است.

واژگان

<p>عُجِبَ: خودپسندی عَسَى: شاید = رُبَمَا عَذَّبَ: عذاب داد عَذَّبُ / امر: عَذَّبُ / مصدر: تَعَذَّبَ عَلَبَتْ: چیره شد فُسِقُوا: آلوده شدن به گناه فَصَحَّ: رسوا کردن فَلَقَ: سپیده دم قَدَّ: گاهی، شاید ← (بر سر فعل مضارع می آید). قَدَّ يَكُونُ: گاهی می باشد ← (بر سر فعل ماضی برای نزدیک ساختن زمان فعل به حال و معادل ماضی نقلی است. كَبَّأْتُ: گناهان بزرگ «مفرد: كَبِيرَةٌ» كَرِهَ: ناپسند داشت كَرِهَ / امر: اِكْرَهُ / مصدر: كَرَاهَةٌ لَحْمٌ: گوشت «جمع: لُحُومٌ» لَقَّبَ: لقب داد (مضارع: يُلَقِّبُ / امر: لَقِّبْ) لَمَرَّ: عیب گرفت (مضارع: يَلْمُرُ) مَشَّخَرَ: مغازه مَيِّتٌ: مُرَدَه «جمع: أَمْوَاتٌ، مَوْتَى» ≠ حَيٌّ مُهَيِّدِي: هدایت شده مِيزَانٌ: ترازو «جمع: مَوَازِينُ» نَوَعِيَّةٌ: نوع، جنس</p>	<p>تَوَاصَلُ: ارتباط تَوَاصَلُ / ماضی: تَوَاصَلُ / مضارع: يَتَوَاصَلُ تَمَّمَ: کامل کرد تَمَّمَ / امر: تَمَّمْ / مصدر: تَتَمِّمُ جَادَلَ: گفت و گو کرد، ستیز کرد جَادِلٌ / امر: جَادِلْ / مصدر: مُجَادِلَةٌ حَرَّمَ: حرام کرد حَرَّمَ / امر: حَرِّمْ / مصدر: تَحْرِمُ حَسَّنَ: نیکو گردانید حَسَّنَ / امر: حَسِّنْ / مصدر: تَحْسِنُ حَيٌّ: بهشتاب حَفَّضَ: تخفیف داد حَفَّضَ / امر: حَفِّضْ / مصدر: تَخْفِضُ حَفِيٌّ: پنهان ≠ ظاهر زَمِيلٌ: همکار سَاءَ: بد شد (مضارع: يَسُوءُ) سَخَّرَ مِنْ: مسخره کرد سَخَّرَ / مصدر: سَخَّرَتُهُ سَخَّرَ: مسخره کرد سَخَّرَ / مصدر: سَخَّرَتُهُ سِعْرٌ: قیمت «جمع: أَسْعَارٌ» صَلَّ: گمراه شد (مضارع: يَصِلُّ) عَابَ: عیب جویی کرد، عیب دار کرد عَابَ / مصدر: عَيْبٌ / مصدر: عَيْبٌ</p>	<p>إِنَّقَى: پروا کرد (مضارع: يَنْقَى) «اتَّقُوا اللَّهَ»: از خدا پروا کنید إِثْمٌ: گناه = ذَنْبٌ إِسْتَهْزَأَ: ریشخند کردن إِسْتَهْزَأَ / مضارع: يَسْتَهْزِئُ أَدْعُ: فرا بخوان إِغْتَابَ: غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ) «لا يَغْتَابُ»: نباید غیبت کند أَنْ يَكُنَّ: که باشند (کان، يَكُونُ) أَنْ يَكُونَا: که باشند (کان، يَكُونُ) أَهْدَى: هدیه کرد بَغَضَ ... بَغَضٌ: یکدیگر بُغْضٌ: بد است تَابَ: توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ) «لَمْ يَتُبْ»: توبه نکرد تَجَسَّسَ: جاسوسی کرد تَجَسَّسَ / امر: تَجَسَّسْ / مصدر: تَجَسَّسَ تَسْمِيَّةٌ: نام دادن، نامیدن تَسْمِيَّةٌ / ماضی: سَمَّيْتُ / مضارع: يُسَمِّي تَخْفِضٌ: تخفیف دادن (در داد و ستد) تَنَابَزَ بِالْأَلْقَابِ: به یکدیگر لقب های زشت دادن تَنَابَزَ / مضارع: يَتَنَابَزُ / مصدر: تَنَابَزَ تَوَابٌ: بسیار توبه پذیر، بسیار توبه کننده</p>
--	---	---

عَمَلٌ = فِعْلٌ کار	رَحِيمٌ = حَنُونٌ مهربان	إِثْمٌ = ذَنْبٌ = حَطِيئَةٌ گناه	خَيْرٌ = أَفْضَلُ، أَحْسَنُ بهتر، بهترین	يَا = أَيُّهَا ای
تَوَاصَلُ = اِرْتِبَاطٌ ارتباط	مُحَاوَلَةٌ = اِجْتِهَادٌ = سَعْيٌ تلاش	قَدَّ (+ فعل مضارع) = عَسَى = رُبَمَا شاید	شَخْصٌ = فَرْدٌ فرد، شخص	يَفْعَلُ = يَفْعَلُ انجام می دهد، کار می کند
إِسْتَهْزَأَ بِ = سَخَّرَ مِنْ ریشخند کرد، مسخره کرد	كَبَّأْتُ = الذُّنُوبُ الكَبِيرَةُ گناهان بزرگ	جَعَلَ = وَضَعَ قرار داد	سَبِيلٌ = طَرِيقٌ راه	حَسَنٌ = جَيِّدٌ خوب
إِجْتِنَابٌ = اِبْتِعَادٌ دوری کردن، دور شدن	مَخْفِيٌّ = مُسْتَوْرٌ پنهان	تَنَابَزَ = لَقَّبَ با لقب [بد] خواند، لقب داد	كَرِيهٌ = قَبِيحٌ زشت، ناپسند	عَابَ = لَمَرَّ عیب جویی کرد، عیب دار کرد، عیب گرفت

اجْتَنِبُوا ≠ اقْتَرِبُوا دوری کنید، بپرهیزید ≠ نزدیک شوید	كثير ≠ قليل بسیار، زیاد ≠ کم	نساء ≠ رجال زنان ≠ مردان	بَعْدُ ≠ قَبْلُ پس ≠ پیش	أَوْلَئِكَ ≠ هَؤُلَاءِ آنان ≠ اینان
أَحَدٌ ≠ جَمِيعٌ یکی ≠ همه	أَخٌ ≠ أُخْتٌ برادر ≠ خواهر	مَيِّتٌ ≠ حَيٌّ مرده ≠ زنده	نَبَيْتَعِدُ ≠ نَقْتَرِبُ دور می‌شویم ≠ نزدیک می‌شویم	حَفِيٌّ ≠ ظَاهِرٌ، مُبِينٌ پنهان ≠ آشکار
قَبِيحَةٌ ≠ جَمِيلَةٌ زشت ≠ زیبا	قَطَعٌ ≠ وَضَلٌ بریدن ≠ پیوند خوردن	يَنْهَى ≠ يَأْمُرُ نهی می‌کند ≠ دستور می‌دهد	أَعْلَى ≠ أَرْحَصُ گران‌تر ≠ ارزان‌تر	أَقْلٌ ≠ أَكْثَرُ کم‌تر ≠ بیش‌تر
كَبْرَى ≠ صَغْرَى بزرگ‌تر ≠ کوچک‌تر	قَمِيصٌ ≠ فُسْتَانٌ پیراهن مردانه ≠ پیراهن زنانه	أَكْبَرُ ≠ أَصْغَرُ بزرگ‌تر ≠ کوچک‌تر	قَدِيمٌ ≠ جَدِيدٌ، بَدِيعٌ قدیم ≠ جدید، نو	غَالِيَةٌ ≠ رَخِيصَةٌ گران ≠ ارزان
أَبْيَضٌ ≠ أَسْوَدٌ سفید ≠ سیاه	زَائِدٌ ≠ نَاقِصٌ به‌اضافه ≠ منهای	مَشْرِقٌ ≠ مَغْرِبٌ مشرق ≠ مغرب	أَحَلٌّ ≠ حَرَمٌ حلال کرد ≠ حرام کرد	سَوْءُ الظَّنِّ ≠ حَسَنُ الظَّنِّ بدگمانی ≠ خوش‌گمانی
غَافِرٌ: آمرزنده عَقَارٌ: بسیار آمرزنده	تَابٌ: توبه کرد إِغْتَابٌ: غیبت کرد	ذَهَبٌ: رفت ذَهَبٌ: طلا	أَعْلَى: بلندتر، بلندترین أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین	حَسَنٌ: خوب أَحْسَنٌ: بهتر
مَطْعَمٌ: رستوران مَطْبَخٌ: آشپزخانه مَطْبَعَةٌ: چاپخانه	سَاءٌ: بد شد سَوْءٌ: بد	سَاتَرٌ: پوشاننده سَتَّارٌ: بسیار پوشاننده		
أَنْفُسٌ ← نَفْسٌ خود	أَلْقَابٌ ← لَقَبٌ لقب	عُيُوبٌ ← عَيْبٌ عیب	أَسْمَاءٌ ← إِسْمٌ نام، اسم	أَسْرَارٌ ← سِرٌّ راز
كِبَائِرٌ ← كَبِيرَةٌ بزرگ	ذُنُوبٌ ← ذَنْبٌ گناه	أَخْلَاقٌ ← خُلُقٌ اخلاق	أَسْبَابٌ ← سَبَبٌ علت	لُحُومٌ ← لَحْمٌ گوشت
أَمْوَاتٌ، مَوْتَى ← مَيِّتٌ مرده	جِبَالٌ ← جَبَلٌ کوه	أَفْضَلٌ ← أَفْضَلٌ بهتر، برتر	أَحَادِيثٌ ← حَدِيثٌ حدیث	عِبَادٌ ← عِبْدٌ بنده
مَلَابِسٌ ← مَلْبَسٌ لباس	أَسْعَارٌ ← سِعْرٌ قیمت	فَسَاتِينٌ ← فُسْتَانٌ لباس	سُرَاوِيلٌ ← سِرْوَالٌ شلوار	تَمَارِينٌ ← تَمْرِينٌ تمرین
أَفْعَالٌ ← فِعْلٌ فعل	تَرَاكِبٌ ← تَرْكِيْبٌ ترکیب	عُيُوبٌ ← عَيْبٌ نہان	خَطَايَا ← خَطِيئَةٌ خطا، اشتباه	مَوَازِينٌ ← مِيزَانٌ ترازو

□ عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (درست و غلط را بر حسب متن درس مشخص کن.) ✓ ✗

- ✗ ۱- سَمَى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحَجْرَاتِ بِعُرُوسِ الْقُرْآنِ. (برخی از مفسران سوره حجرات را عروس قرآن نامیدند.)
- ✗ ۲- حَرَّمَ اللَّهُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَاتَيْنِ الْإِسْتِهْرَاءَ وَ الْغَيْبَةَ فَقَطُّ. (خدا در این دو آیه، فقط ریشخند کردن و غیبت را حرام کرد.)
- ✓ ۳- الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكُرَ أَخَاكَ وَ أَخْتَكِ بِمَا يَكْرَهُانِ. (غیبت همان است که برادرت و خواهرت را به آن چه ناپسند می‌دارند، یاد کنی.)
- ✓ ۴- إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ الشُّحْرِيبَةِ مِنَ الْآخِرِينَ. (همانا خداوند مردم را از مسخره کردن دیگران نهی می‌کند.)
- ✗ ۵- السَّعْيُ لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخِرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ. (تلاش برای شناختن رازهای دیگران کاری زیباست.)

قواعد

اسم التفضیل و اسم المکان

اسم تفضیل

* اسمی است که برتری کسی بر کسی دیگر یا برتری چیزی بر چیزی دیگر را بیان می‌کند.

اسم تفضیل، ریشه فعلی دارد؛ مذکر آن بر وزن «أفعل» و مؤنث آن بر وزن «فعلی» است و معادل «صفت برتر» و «صفت برترین (عالی)» در فارسی است؛ **مثال**

- صَغَرٌ: کوچک شد ← أصغر (مؤنث آن «صغری»): کوچک، کوچک‌ترین
 كَبُرٌ: بزرگ شد ← اكبر (مؤنث آن «کبری»): بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
 حَسَنٌ: خوب شد ← أحسن (مؤنث آن «حسنی»): خوب‌تر یا بهتر یا نیکوتر، خوب‌ترین یا بهترین یا نیکوترین
 قَرَبٌ: نزدیک شد ← أقرب (مؤنث آن «قربی»): نزدیک‌تر، نزدیک‌ترین
 فَضَلٌ: برتری یافت ← أفضل (مؤنث آن «فضلی»): برتر، برترین

تست ۱ عین ما لیس اسم التفضیل:

- (۱) أنفع (۲) أكل (۳) أكرم (۴) أجمل

پاسخ اسم‌های «أنفع»: سودمندتر، سودمندترین - «أكرم»: گرامی‌تر، گرامی‌ترین - «أجمل»: زیباتر، زیباترین «همگی بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل هستند ولی «أكل»: خورد» فعل ماضی است، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

تست ۲ أي الأسماء كلها اسم تفضیل:

- (۱) أصغر - أطهر - محكوم
 (۲) أشجع - غفار - أرحم
 (۳) أسمع - أعظم - أصلح
 (۴) أرفع - أرحم - أعلم

پاسخ در گزینه (۱) «محكوم: حکم داده شده» بر وزن «مفعول» و اسم مفعول است و «أصغر: کوچک‌تر، کوچک‌ترین - أطهر: پاک‌تر، پاک‌ترین» اسم تفضیل هستند؛ و در گزینه (۲) «غفار: بسیار آمرزنده» بر وزن «فعلال» و اسم مبالغه است و «أشجع: شجاع‌تر، شجاع‌ترین - أرحم: مهربان‌تر، مهربان‌ترین» اسم تفضیل هستند. در گزینه (۳) «أسمع: شنواتر، شنواترین - أعظم: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین - أصلح: درست‌کارتر، درست‌کارترین» تمامی اسم‌ها بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۴) «أرحم: رحم‌کننده» بر وزن «فاعل» و اسم فاعل است و «أرفع: بلندتر، بلندترین - أعلم: داناتر، داناترین» اسم تفضیل هستند، بنابراین پاسخ تست گزینه (۳) است.

* اکنون به ترجمه اسم تفضیل در جمله‌های زیر دقت کنید:

- آسیا أكبر من أوروبا. ← آسیا بزرگ‌تر از اروپا است.
 آسیا أكبر قارات العالم. ← آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.
 آسیا أكبر قارة في العالم. ← آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.
 جبل دماوند أعلى من جبل دنا. ← کوه دماوند بلندتر از کوه دنا است.
 جبل دماوند أعلى جبال إيران. ← کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.
 جبل دماوند أعلى جبل في إيران. ← کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.
 أفضل الناس أنفعهم للناس. ← بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.
 همان‌گونه که در جملات بالا می‌بینید،

اگر حرف جرّ «من» بیاید، اسم تفضیل به شکل صفت برتر و با پسوند «تر» ترجمه می‌شود.

مثال هذا أكبر من ذلك. ← این بزرگ‌تر از آن است.

* بعد از اسم تفضیل اگر مضاف‌الیه بیاید، اسم تفضیل به شکل صفت برترین و با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود.

مثال سورة البقرة أكبر سورة في القرآن. ← سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

۱. گاهی اسم تفضیل مؤنث به شکل «فُعلا» است. مثال: أعلى ← غلیا: بالاتر، بلندتر

سؤال عَيْنٌ تَرْجَمَةُ اسْمِ التَّفْضِيلِ [بِشَكْلِ صِفَةٍ تَفْضِيلِيَّةٍ أَوْ صِفَةٍ عَالِيَةٍ] فِي الْعِبَارَاتِ. (ترجمه اسم تفضیل را [به شکل صفت برتر یا صفت برترین] در عبارتها مشخص کن.)

(الف) دَرَسٌ عَلِيٌّ أَحْسَنُ مِنْ دَرَسِ نَاصِرٍ. (ب) هُوَ مِنْ أَحْسَنِ الطَّلَابِ.

(ج) عَلِيٌّ أَشْجَعٌ مِنْ سَعِيدٍ. (د) هُوَ مِنْ أَشْجَعِ النَّاسِ.

(هـ) هَذَا الْقَمِيصُ أَرْحَصُ مِنْ ذَلِكَ الْقَمِيصِ. (و) هَذَا أَرْحَصُ قَمِيصِنَا.

پاسخ (الف) أَحْسَنٌ؛ بهتر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جَرّ (مِنْ) آمده، به شکل صفت تفضیلی با پسوند «تر» ترجمه می‌شود. ترجمه: «درسی علی بهتر از درس ناصر است.»

(ب) أَحْسَنٌ؛ بهترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضاف‌الیه (الطَّلَابِ) آمده، به شکل صفت عالی با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود. ترجمه: «او از بهترین دانش‌آموزان است.»

(ج) أَشْجَعٌ؛ شجاع‌تر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جَرّ (مِنْ) آمده، به شکل صفت تفضیلی با پسوند «تر» ترجمه می‌شود. ترجمه: «علی از سعید شجاع‌تر است.»

(د) أَشْجَعٌ؛ شجاع‌ترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضاف‌الیه (النَّاسِ) آمده، به شکل صفت عالی با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود. ترجمه: «او از شجاع‌ترین مردم است.»

(هـ) أَرْحَصُ؛ ارزان‌تر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جَرّ (مِنْ) آمده، به شکل صفت تفضیلی با پسوند «تر» ترجمه می‌شود. ترجمه: «این پیراهن مردانه ارزان‌تر از آن پیراهن مردانه است.»

(و) أَرْحَصُ؛ ارزان‌ترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضاف‌الیه (قَمِيصِ) آمده، به شکل صفت عالی با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود. ترجمه: «این ارزان‌ترین پیراهن ما است.»

تست ۳ عَيْنٌ عِبَارَةٌ جَاءَ فِيهَا صِفَةٌ عَالِيَةٌ (صفت برترین):

- (۱) لَيْسَ شَيْءٌ أَجْمَلُ مِنَ الْأَدَبِ. (۲) الْحَرَبَاءُ مِنْ أَعْجَبِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ.
(۳) إِنَّ التَّوَّاضِعَ أَنْفَعُ مِنَ الْعَجَبِ. (۴) مَكْتَبَتِي أَصْغَرُ مِنْ مَكْتَبَةِ صَدِيقِي.

پاسخ در گزینه (۱) بعد از اسم تفضیل «أَجْمَلُ» حرف جَرّ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «چیزی زیباتر از ادب نیست!». در گزینه (۲) بعد از اسم تفضیل «أَعْجَبِ» مضاف‌الیه «مَخْلُوقَاتِ» آمده و به شکل صفت عالی یا صفت برترین ترجمه می‌شود: «آفتاب‌پرست از شگفت‌ترین آفریده‌های خداوند است!». در گزینه (۳) بعد از اسم تفضیل «أَنْفَعُ» حرف جَرّ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «به راستی فروتنی سودمندتر از خودپسندی است!». در گزینه (۴) بعد از اسم تفضیل «أَصْغَرُ» حرف جَرّ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «کتابخانه‌ام کوچک‌تر از کتابخانه دوستم است!». بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

نکات

❖ فعل‌هایی که سومین حرف اصلی آن‌ها «و» یا «ی» باشد، اسم تفضیلشان بر وزن «أَفْعَلُ» در آخر به شکل «ی» نوشته می‌شود و به شکل «الف» خوانده می‌شود و اگر مضاف‌الیه آن ضمیر متصل (ه، ههما، ...) باشد، آخرشان به شکل الف «ا» نوشته می‌شود.

مثال

- حَفَى (خ ف ی) ← أَحْفَى (مخفی‌تر، مخفی‌ترین) ← أَخْفَاهُمْ (مخفی‌ترینشان)
عَلَا (ع ل و) ← أَعْلَى (بلندتر، بلندترین) ← أَعْلَاهُمْ (بلندترینان)
عَلَا (ع ل و) ← أَعْلَى (گران‌تر، گران‌ترین) ← أَعْلَاهُمْ (گران‌ترینشان)

❖ فعل‌هایی که ریشه آن‌ها دو حرف شبیه هم دارند در ساختن اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَلُ»، دو حرف هم‌جنس با هم ادغام «أَفَلَّ» می‌شوند.

مثال

- حَبَّ (از ریشه «ح ب ب») ← أَحَبَّ (دوست‌داشتنی‌تر، دوست‌داشتنی‌ترین)
قَلَّ (از ریشه «ق ل ل») ← أَقَلَّ (کم‌تر، کم‌ترین)
رَقَّ (از ریشه «ر ق ق») ← أَرْقَّ (دلسوزتر، دلسوزترین)

تست ۴ عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ صِبَاغَةِ اسْمِ التَّفْضِيلِ مِنْ مَادَّةِ (رِيشَةِ) الْأَفْعَالِ:

- (۱) عَ فَ وَ ← أَعْفُو (۲) قَ وَ يَ ← أَقْوَى (۳) شَ دَ دَ ← أَشَدَّ (۴) ضَ رَ رَ ← أَضَرَّ

پاسخ در گزینه (۱) اسم تفضیل از ریشه عَفَوَ، «اعفی (بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین)» می‌شود و در ساخت آن حرف «و» به «ی» تبدیل می‌شود. در گزینه (۲) اسم تفضیل از ریشه قَوَى، «اقوی (قوی‌تر، قوی‌ترین)» درست است. در گزینه (۳) اسم تفضیل از ریشه شَدَّ (ش د د)، «أشدَّ (محکم‌تر، محکم‌ترین)» می‌شود و در ساخت آن دو حرف شبیه به هم ادغام می‌شوند. در گزینه (۴) اسم تفضیل از ریشه ضَرَّ (ض ر ر)، «أضَرَّ (مضرت‌تر، مضرت‌ترین)» و در ساخت آن دو حرف شبیه هم ادغام شده‌اند، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

* مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فَعْلَى» می‌آید.

مثال فَاطِمَةُ الْكُبْرَى، زَيْنَبُ الصُّعْرَى

* اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أفعل» می‌آید.

مثال فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبَ. ← فاطمه از زینب بزرگ‌تر است.

هَذِهِ التَّلْمِيذَةُ أَفْضَلُ مِنْ تِلْكَ التَّلْمِيذَةِ. ← این دانش‌آموز برتر از آن دانش‌آموز است.

* غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أفعل» است؛ مانند «أفصل» که جمع آن «أفاضل» می‌باشد.

مثال إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ. ← هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان هلاک می‌شوند.

(«أراذل» جمع مکسر «أزدل» و «أفاضل» جمع مکسر «أفضل» است.)

* اگر جمع مکسر بر وزن «أفعل» بر برتری دلالت نکند، اسم تفضیل نیست؛ برای اطمینان بهتر است آن را به مفرد ببریم.

مثال

أَصَابِعُ ← أَصْبَحَ (انگشت) / أَمَاكِنُ ← مَكَانَ (جا، مکان)؛ اسم تفضیل نیستند.

أَكَابِرُ ← أَكْبَرُ (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین) / أَعْظَمُ ← أَعْظَمَ (عظیم‌تر، عظیم‌ترین)؛ اسم تفضیل هستند.

تست ۵ عَيْنُ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ أَكْثَرُ:

- (۱) إِيْرَانِ مِنْ أَجْمَلِ الْمَنَاطِقِ فِي الْعَالَمِ! (۲) أَصْغَرُ أَخِي أَحَبُّ الشَّخْصِ فِي أَسْرَتِنَا!
(۳) إِنَّ جَدِّي مِنْ أَكْبَرِ قَرِيْبَتِنَا! (۴) «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»

پاسخ در گزینه (۱) «أجمَل: زیباترین» اسم تفضیل است. در گزینه (۲) «أصغر: کوچک‌ترین» و «أحب: دوست‌داشتنی‌ترین» اسم تفضیل هستند. در گزینه (۳) «أكبر: بزرگان» جمع مکسر «أكبر» و اسم تفضیل است. در گزینه (۴) «أحسن: بهترین» اسم تفضیل است، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

إِخْتِيْرُ نَفْسِكَ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعْ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ. (حدیث‌های زیر را ترجمه کن، سپس خطی را زیر اسم تفضیل قرار بده.)

۱. أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رسول الله ﷺ
داناترین مردم، کسی است که دانش مردم را به دانشش افزود (بیافزاید).
عَلَمٌ: اسم تفضیل

۲. أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رسول الله ﷺ
دوست‌داشتنی‌ترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترینشان برای بندگانش است.
أَنْفَعٌ: اسم تفضیل

۳. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رسول الله ﷺ
برترین کارها کسب از [روزی] حلال است.
أَفْضَلُ: اسم تفضیل

* اگر وزن «أفعل» بر رنگ و عیب دلالت کند، اسم تفضیل نیست.

مثال أَحْمَرُ: سرخ، أبيض: سفید، أسود: سیاه، ...

أعوج: کج، أصم: کر، أبکم: لال، أعمى: کور، ...

• اگر بعدشان حرف جرّ «من» بیاید و به شکلِ صفتِ تفضیلی (صفت برتر) «خوبتر، بهتر» و «بدتر» ترجمه شوند.

مثال هَذَا خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ. این، خوبتر از آن است.

خُلِقَ شَرٌّ مِنْ أَبِيهِ. اخلاق او، بدتر از پدرش است.

تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

• اگر بعدشان مضاف‌الیه بیاید و به شکلِ صفتِ عالی (صفت برترین) «خوبترین، بهترین» و «بدترین» ترجمه شوند.

مثال خَيْرُ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا. خوبترین مردم، خوش‌اخلاق‌ترینشان است.

إِنَّهُ شَرُّ النَّاسِ. به راستی او، بدترین مردم است.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَتَّقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ.

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست.

حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. به سوی بهترین کار بشتاب.

• اگر به تنهایی در جمله بیایند و به معنی «خوب/خوبی» و «بد/بدی» ترجمه شوند.

مثال هَذَا الْكَاتِبُ خَيْرٌ. این کتاب، خوب است.

الرَّجُلُ الْكَاذِبُ شَرٌّ. مرد دروغگو، بد است.

• اگر حرفِ «أل» در اولشان بیاید و به معنی «خوبی» و «بدی» ترجمه شوند.

مثال الْخَيْرُ خَصْلَةُ الْمُؤْمِنِ. خوبی، خصلت مؤمن است.

السَّرُّ خَصْلَةُ الظَّالِمِ. بدی، خصلت ستمگر است.

اسم تفضیل هستند

❖ دو کلمه «خیر» و «شَر»

اسم تفضیل نیستند

تست ۶ عَيْنُ مَا لَيْسَ إِسْمَ التَّفْضِيلِ:

(۴) أبيض / أحمر

(۳) أعز / أثقل

(۲) أذكى / أعلم

(۱) أقرب / أبعد

پاسخ در گزینه (۱) «أقرب: نزدیکتر، نزدیکترین - أبعد: دورتر، دورترین» بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۲) «أذكى: باهوش‌تر، باهوش‌ترین - أعلم: داناتر، داناترین» بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۳) «أعز: از ریشه «ع ز ز»: عزیزتر، عزیزترین - أثقل: سنگین‌تر، سنگین‌ترین» بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۴) «أبيض: سفید/ أحمر: نادان» بر رنگ و عیب دلالت دارند و اسم تفضیل نیستند، بنابراین پاسخ تست گزینه (۴) است.

تست ۷ مَبْزُوعَةٌ كَلِمَةُ «خَيْرٍ» إِسْمَ التَّفْضِيلِ:

(۲) «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»

(۴) مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ!

(۱) لَيْسَتْ خَيْرٌ الْمَلَابِسُ لِلضِّيَافَةِ!

(۳) الْخَيْرُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ!

پاسخ در گزینه (۱) بعد از «خیر» مضاف‌الیه «الملابس» آمده و به معنی «بهترین» اسم تفضیل است. در گزینه (۲) بعد از «خیراً» نه حرف جرّ آمده و نه مضاف‌الیه و به معنی «خوبی» است و اسم تفضیل نیست. در گزینه (۳) «الخير» با حرفِ «أل» آمده و به معنی «خوبی» است و اسم تفضیل نیست. در گزینه (۴) بعد از «خیر» نه حرف جرّ آمده و نه مضاف‌الیه و به معنی «خوبی» می‌باشد و اسم تفضیل نیست، بنابراین پاسخ تست گزینه (۱) است.

ویژه علاقمندان

❖ «أدنی» و مؤنث آن «دُنیا» به معنی «نزدیک‌تر، نزدیک‌ترین/ خوارتر، خوارترین» اسم تفضیل است. البته «دُنیا» غالباً «دنیا» ترجمه می‌شود.

مثال مِنْ أَدْنَاهُ إِلَى أَقْصَاهُ. از نزدیک‌ترین تا دورترینش.

❖ «أوّل» و مؤنث آن «أولی» به معنی «یکم، اولین»، هم‌چنین «آخر» و مؤنث آن «أخری» به معنی «دیگر، دیگری، بازپسین» اسم تفضیل هستند.

۱. الف و لام داشته باشد.

مثال خَدِيجَةٌ هِيَ الْفُضْلَى. خدیجه فاضل‌ترین است.

۲. مضاف‌الیه داشته باشد.

مثال خَدِيجَةٌ فَضْلَى التَّلْمِيذَاتِ. خدیجه فاضل‌ترین دانش‌آموزان است.

❖ اسم تفضیل طبق اسم مؤنث، در دو حالت به شکل مؤنث می‌آید

(ویژه علاقمندان)

تست ۸ ما هو الخطأ عن اسم التفضيل في العبارات؟

- (۱) زینبُ هي الفضلى!
 (۲) حسینُ هو الأفضل!
 (۳) عليٌّ أفضل من حسين!
 (۴) فاطمةٌ فضلى من زينب!

پاسخ در گزینه (۱) اسم تفضیل «الفضلی» با حرف «أل» آمده و مؤنث بودنش در عبارت درست است. در گزینه (۲) اسم تفضیل «الأفضل» در جمله مذکر، به صورت مذکر درست است. در گزینه (۳) اسم تفضیل «أفضل» در مقایسه بین دو اسم مذکر و به صورت مذکر درست است. در گزینه (۴) اسم تفضیل «فضلی» در مقایسه بین دو اسم مؤنث «فاطمة / زینب» آمده است باید مذکر «أفضل» بیاید، بنابراین پاسخ تست گزینه (۴) است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

ترجم العبارات التالية. (عبارت‌های زیر را ترجمه کن.)

- «... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» المؤمنون: ۱۰۹
 ... پروردگارا، ایمان آوردیم پس ما را ببخشای (بیامرز) و به ما رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگان (مهربانان) هستی.
- «خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ». رسول الله ﷺ
 بهترین برادران شما (دوستانتان) کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.
- «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» الفلق: ۱ و ۲
 بگو، به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم، از شرّ (بدی) آن چه آفرید.
- «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» القدر: ۳
 شب قدر بهتر از هزار ماه است.
- «مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ». أمير المؤمنين عليّ عليه السلام
 هر کس شهوتش (هوس او) بر عقلش چیره شود پس او بدتر از چارپایان است.
- «شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ»
 بدترین مردم [انسان] دورو است.

اسم مکان

❖ اسمی که بر مکان دلالت دارد و بر سه وزن «مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة» می‌آید.

مثال

- مَفْعَل ← مَلْعَب: ورزشگاه / مَطْعَم: رستوران / مَضْنَع: کارخانه / مَطْبَخ: آشپزخانه / مَخْرَن: انبار
 مَفْعِل ← مَنَزَل: خانه / مَسْجِد: سجدگاه، مسجد / مَجْلِس: شورا / مَحْمِل: کجاوه / مَشْرِق: مشرق، خاور / مَغْرِب: مغرب، باختر
 مَفْعَلَة ← مَكْتَبَة: کتابخانه / مَطْبَعَة: چاپخانه / مَحْكَمَة: دادگاه

❖ جمع اسم مکان بر وزن «مفاعِل» است.

مثال

- مَلْعَب ← مَلَاعِب / مَطْعَم ← مَطَاعِم / مَنَزَل ← مَنَازِل / مَخْرَن ← مَخَارِن
 ❖ اگر جمع مکسر بر وزن «مفاعِل» بر مکان دلالت نکند، اسم مکان نیست؛ برای اطمینان، بهتر است آن را به مفرد ببریم.

مثال

- مَطَالِب ← مَطَلَب (موضوع، خواسته)؛ اسم مکان نیست.
 مَشَارِب ← مَشْرَب (سقاخانه، جای آشامیدن آب) و مَحَافِل ← مَحْفَل (محل گردهمایی، انجمن)؛ اسم مکان هستند.

تست ۹ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ:

- (۱) مَسَائِل (۲) مَحَامِد (۳) مَحَاضِر (۴) مَشَاكِل

پاسخ در گزینه (۱) «مَسَائِل» جمع مکسر «مَسْأَلَة» به معنی «مطلب، مسئله» اسم مکان نیست. در گزینه (۲) «مَحَامِد» جمع مکسر «مَحْمَدَة» به معنی «نکونامی، ستایش» اسم مکان نیست. در گزینه (۳) «مَحَاضِر» جمع مکسر و مفرد آن «مَحَضَر: مکان حاضر شدن» اسم مکان است. در گزینه (۴) «مَشَاكِل» جمع مکسر «مَشْكِل» به معنی «دشواری، سختی» اسم مکان نیست، بنابراین پاسخ تست گزینه (۳) است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمِ الْأَيَّةَ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ. (آیه و عبارت را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.)

۱. «... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...» النَّحْلُ: ۱۲۵

... و به روشی که آن بهتر است با آن‌ها ستیز کن (گفت‌وگو کن) به راستی پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شد، داناتر است ...

أَحْسَنٌ - أَعْلَمٌ: اسم تفضیل

۲. كَانَتْ مَكْتَبَةُ جُنْدِي سَابُور فِي خَوْزِسْتَانِ أَكْبَرِ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

کتابخانه جندی‌شاپور در خوزستان بزرگ‌ترین کتابخانه در جهان گذشته است.

مَكْتَبَةٌ: اسم مکان بر وزن «مَفْعَلَةٌ» - أَكْبَرُ: اسم تفضیل

مکالمه

جواز (في سوقِ مشهد) گفت‌وگو (در بازار مشهد)

بَائِعُ الْمَلَابِسِ (فروشنده لباس‌ها)	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ (زائر عرب)
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرَحَبًا بِكَ. (سلام بر شما، خوش آمدی.)	سَلَامٌ عَلَيكُمْ. (سلام بر شما)
سِتُونَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. (شصت هزار تومان)	كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟ (قیمت این پیراهن مردانه چند است؟)
عِنْدَنَا بِشَعْرٍ خَمْسِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. تَفْضَلِي أَنْظُرِي. (به قیمت پنجاه هزار تومان داریم. بفرما نگاه کن.)	أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَاظُ غَالِيَةٌ. (ارزان‌تر از این می‌خواهم. این قیمت‌ها گران است.)
أَبْيَضٌ وَ أَسْوَدٌ وَ أَرْزَقٌ وَ أَحْمَرٌ وَ أَصْفَرٌ وَ بَنَفْسَجِيٌّ. (سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش.)	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟ (چه رنگی دارید؟)
تَبْدَأُ الْأَسْعَاظَ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. (قیمت‌ها از هفتاد و پنج هزار [تومان] شروع می‌شود تا هشتاد و پنج هزار تومان.)	بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ الْأَقْسَاتِيْنِ؟ (این پیراهن‌های زنانه چند تومان است؟)
سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ التَّوْعِيَّاتِ. (خانم، قیمت بر اساس (طبق) جنس‌ها فرق می‌کند.)	الْأَسْعَاظُ غَالِيَةٌ! (قیمت‌ها گران است!)
السَّرَوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ، وَ السَّرَوَالُ النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. (شلوار مردانه نود هزار تومان و شلوار زنانه نود و پنج هزار تومان.)	بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟ (این شلوارها چند تومان است؟)
ذَلِكَ مَتَجَرِّ زَمِيلِي، لَهُ سَرَاوِيلٌ أَفْضَلُ. (آن مغازه همکارم است، او شلوارهای بهتری دارد.)	أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ. (شلوارهایی بهتر از این‌ها می‌خواهم.)
فِي مَتَجَرِّ زَمِيلِهِ... (در مغازه همکارش ...)	
صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. أُعْطِنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا. (قیمت دویست و سی هزار تومان شد. بعد از تخفیف، دویست و بیست هزار [تومان]، به من بده.)	رَجَاءً، أُعْطِنِي سِرْوَالًا مِنْ هَذَا النَّوْعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟ (لطفاً، شلوازی از این نوع (جنس) به من بده و ... قیمت چقدر شد؟)

تَمَرین کتاب درسی

﴿ التَّمَرینُ الْأَوَّلُ ﴾ أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ (کدام کلمه از کلمات لغت‌نامه درس با توضیحات زیر تناسب دارد؟)

- ۱- جَعَلَهُ حَرَامًا: (آن را حرام قرار داد.)
الإِسْتِهْزَاءُ (ریشخند کردن)
- ۲- الَّذِي لَيْسَ حَيًّا: (کسی که زنده نیست.)
الْمَيِّتُ (مُرده)
- ۳- الذُّنُوبُ الْكَبِيرَةُ: (گناهان بزرگ)
الْكِبَائِرُ (گناهان بزرگ)
- ۴- الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ: (کسی که توبه را از بندگانش قبول می‌کند.)
التَّوَابُ (بسیار توبه‌پذیر)
- ۵- تَسْمِيَةُ الْأَخْرَيْنِ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ: (نامیدن دیگران با نام‌های زشت.)
تَنَابُرٌ بِالْأَلْقَابِ (به یکدیگر لقب‌های زشت دادن)
- ۶- ذَكَرَ مَا لَا يُرْضَى بِهِ الْأَخْرُونَ فِي غِيَابِهِمْ: (آن چه دیگران در نبودنشان به آن راضی نمی‌شوند را یاد کرد.)
إِغْتَابٌ (غیبت کرد)

﴿ التَّمَرینُ الثَّانِي ﴾ تَرْجِمُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (این احادیث نبوی را ترجمه کن، سپس [آن چه] خواسته شده از تو را مشخص کن.)

- ۱- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُبْتَدَأُ وَالْحَبْرُ)
مبتدا خبر
خوش اخلاقی نیمی از دین است.
- ۲- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمَفْعُولُ)
مفعول
هر کس اخلاقش بد باشد، خودش را عذاب می‌دهد.
- ۳- إِنَّمَا يُعِثُّ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَالْمَفْعُولُ)
فعل ماضی مجهول مفعول
فقط فرستاده شدم (مبعوث شدم) تا صفات برتر اخلاقی را کامل کنم.
- ۴- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلُ الْمَاضِي وَفِعْلُ الْأَمْرِ)
فعل ماضی فعل امر
خدایا همان‌گونه که آفرینش مرا نیکو گردانیدی، پس اخلاق مرا نیکو گردان.
- ۵- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (اسْمُ التَّفْضِيلِ وَالْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)
اسم تفضیل جارومجرور جارومجرور
چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیک در ترازو [ی اعمال] نیست.

﴿ التَّمَرینُ الثَّلَاثُ ﴾ تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ. (فعل‌ها و مصدرهای زیر را ترجمه کن.)

الْمَصْدَرُ	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصَارِعُ	الْمَاضِي
إِحْسَانٌ: نیکی کردن	أَحْسِنْ: نیکی کن	يُحْسِنُ: نیکی می‌کند	قَدْ أَحْسَنَ: نیکی کرده است
إِفْتِرَابٌ: نزدیک شدن	لَا تَقْتَرِبُوا: نزدیک نشوید	يَقْتَرِبُونَ: نزدیک می‌شوند	إِفْتَرَبَ: نزدیک شد
إِنْكَسَارٌ: شکسته شدن	لَا تَنْكَسِرُوا: شکسته نشو	سَيَنْكَسِرُونَ: شکسته خواهد شد	إِنْكَسَرَ: شکسته شد
إِسْتِغْفَارٌ: آموزش خواستن	إِسْتَعْفِرُوا: آموزش بخواه	يَسْتَعْفِرُونَ: آموزش می‌خواهد	إِسْتَعْفَرَ: آموزش خواست
مُسَافَرَةٌ: سفر کردن	لَا تُسَافِرُوا: سفر نکن	لَا يُسَافِرُونَ: سفر نمی‌کند	مَا سَافَرْتُ: سفر نکردم
تَعَلُّمٌ: یاد گرفتن	تَعَلَّمُوا: یاد بگیرید	يَتَعَلَّمُونَ: یاد می‌گیرند	تَعَلَّمَ: یاد گرفت
تَبَادُلٌ: عوض کردن	لَا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَتَبَادَلُونَ: عوض می‌کنید	تَبَادَلْتُ: عوض کردید
تَعْلِيمٌ: آموزش دادن	عَلِّمُوا: آموزش بده	سَوْفَ يَعْلَمُونَ: آموزش خواهد داد	قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است

التَّمَرِينُ الرَّابِعُ ﴿﴾ أَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ. (عملیات ریاضی زیر را مانند نمونه بنویس.)

$$۱۰ + ۴ = ۱۴$$

۱- عَشْرَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ.

(ده به اضافه چهار مساوی است با چهارده.)

$$۱۰۰ \div ۲ = ۵۰$$

۲- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ.

(صد تقسیم بر دو مساوی است با پنجاه.)

$$۸ \times ۳ = ۲۴$$

۳- ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ وَعِشْرِينَ.

(هشت ضرب در سه مساوی است با بیست و چهار.)

$$۷۶ - ۱۱ = ۶۵$$

۴- سِتَّةٌ وَسَبْعُونَ نَاقِصٌ أَحَدٌ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةً وَسِتِّينَ.

(هفتاد و شش منهای یازده مساوی است با شصت و پنج.)

التَّمَرِينُ الْخَامِسُ ﴿﴾ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ. (نقش کلمات رنگی را مشخص کن.)

(پس خداوند آرامشش را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرو فرستاد. (نازل کرد.))

۱- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْحُ: ۲۶

مفعول مجرور به حرف جر

(خدا به کسی جز به اندازه توانش تکلیف نمی دهد.)

۲- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶

فاعل مفعول

(سکوت طلا و سخن گفتن نقره است.)

۳- اَلسُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ اَلْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مبتدا خبر

(محبوبترین بندگان خدا نزد خداوند سودمندترین آنها برای بندگان است.)

۴- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مبتدا مضاف الیه

مجرور خبر

به حرف جر

۵- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ الْكَرَّامُ

مبتدا خبر مجرور به حرف جر

التَّمَرِينُ السَّادِسُ ﴿﴾ تَرْجِمِ التَّرَاكِبَ وَ الْجُمْلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْمَبَالِغَةِ، وَ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

(ترکیبها و جمله‌های زیر را ترجمه کن، سپس اسم فاعل و اسم مفعول، و اسم مبالغه، و اسم مکان، و اسم تفضیل را مشخص کن.)

المَشْرِيقُ - المَغْرِبُ: اسم مکان

۱- ﴿رَبُّ الْمَشْرِيقِ وَالْمَغْرِبِ﴾: الشُّعْرَاءُ: ۲۸

پروردگار مشرق و مغرب

المُحْسِنِينَ (مفرد: المُحْسِنُ): اسم فاعل

۲- يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ:

ای کسی که نیکوکاران را دوست دارد.

أَرْحَمَ: اسم تفضیل - الرَّاحِمِينَ (مفرد: الرَّاحِمُ): اسم فاعل

۳- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان. (ای مهربان‌ترین مهربانان)

سَاتِرٌ: اسم فاعل - مَغْيُوبٌ: اسم مفعول

۴- يَا سَاتِرَ كُلِّ مَغْيُوبٍ:

ای پوشاننده هر عیب‌داری.

عَفَّارٌ: اسم مبالغه

۵- يَا عَفَّارَ الذُّنُوبِ:

ای بسیار آمرزنده گناهان.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

اِسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دَعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.

(پنج اسم تفضیل از دعای افتتاح استخراج کن.)



اول

پرسش‌های چهار گزینه‌ای درس

واژگان

■ أَجِبِ الْأَسْئَلَةَ عَنِ الْمَفْرَدَاتِ وَالْجَوَارِ

- ۱- عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ: «قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ»
- (۱) می‌دانم (۲) دانا (۳) دانست (۴) داناتر
- ۲- عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ: «إِنَّ الْعَمَلَ أَقْدَسُ مَا فِي حَيَاةِ الْإِنْسَانِ!»
- (۱) مقدس (۲) مقدس‌ترین (۳) مقدس‌تر (۴) پاک شد
- ۳- «عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ.» عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ:
- (۱) خوب (۲) خوب‌ترین (۳) خوبی (۴) خوب‌تر
- ۴- «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْبِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ.» عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ:
- (۱) بزرگ (۲) بزرگی (۳) بزرگ‌تر (۴) بزرگ‌ترین
- ۵- عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ كَلِمَةِ «إِثْمٍ» فِي آيَةِ «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»:
- (۱) گمان (۲) تهمت (۳) گناه (۴) سرکشی
- ۶- عَيَّنِ الْأَنْسَبَ لِلْفَرَاغِ: «..... ، إِتِهَامٌ شَخْصٍ لِشَخْصٍ آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ!»
- (۱) التَّجَسُّسُ (۲) سَوْءُ الظَّنِّ (۳) الظُّلْمُ (۴) الفُسُوقُ
- ۷- عَيَّنِ غَيْرَ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: «حَرَّمَ اللَّهُ..... لِلنَّاسِ»
- (۱) الإِسْتِهْزَاءُ (۲) الْغَيْبَةُ (۳) الْحَيَرُ (۴) سَوْءُ الظَّنِّ
- ۸- عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْأَفْعَالِ مِنْ هَذِهِ الْمَصَادِرِ: «إِقْتِرَابٌ: نَزْدِيكٌ شَدَنَ / تَعَلَّمَ: يَادُ غَرَفْتَنَ / تَبَادُلٌ: عَوْضُ كَرَدَنَ / إِنْكَسَارٌ: شَكْسْتَه شَدَنَ»
- (۱) كانا يقتربان: نزدیک می‌شدند!
(۲) أَنْ تَتَعَلَّمَ: که یاد می‌گیرید!
(۳) سَأَتَبَادَلُ: عوض خواهد کرد!
(۴) إِنْكَسَرْتُمْ: شکسته شوید!
- ۹- عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْأَفْعَالِ مِنْ هَذِهِ الْمَصَادِرِ: «تَلْقَيْبٌ: لِقَبْ دَادَنَ / إِسْتِهْزَاءٌ: رِيْشَخَنْدُ كَرَدَنَ / تَسْمِيَةٌ: نَامِيدَنَ / إِغْتِيَابٌ: غَيْبِتُ كَرَدَنَ»
- (۱) ما كَانَ يُلقَبُ: لقب نداد!
(۲) كانوا لا يَغْتَابُونَ: غیبت نمی‌کردند!
(۳) يُسَمَّى: می‌نامد!
(۴) لا تَسْتَهْزِؤُوا: ریشخند نکردید!
- ۱۰- عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْفِعْلَيْنِ فِي حَدِيثِ «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ!»:
- (۱) فرستاد / تا کامل شود! (۲) فرستادم / تا کامل کنم! (۳) فرستاده شدم / تا کامل کنم! (۴) فرستادم / تا کامل شوم!
- ۱۱- عَيَّنِ الْخَطَأَ لِتَرْجَمَةِ التَّرَاكِبِ التَّالِيَةِ:
- (۱) يا رَحِمَ الرَّاحِمِينَ: ای مهربان مهربانان!
(۲) يا عَلَامَ الْغُيُوبِ: ای بسیار دانای نهان‌ها!
(۳) يا غَافِرَ الْخَطَايَا: ای آمرزنده خطاها!
(۴) يا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ: ای پوشاننده هر عیب‌داری!
- ۱۲- عَيَّنِ الْخَطَأَ لِتَرْجَمَةِ التَّرَاكِبِ التَّالِيَةِ:
- (۱) يا أَسْرَعَ الْحَابِسِينَ: ای سریع‌ترین شمارندگان!
(۲) يا أَعْظَمَ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ: ای بزرگ‌تر از هر بزرگی!
(۳) يا خَيْرَ الْمُحْسِنِينَ: ای بهتر از نیکوکاران!
(۴) يا رَافِعَ الدَّرَجَاتِ: ای بالابرنده مرتبه‌ها!

۱۳- «أَرْبَعَةٌ وَ خَمْسُونَ زَائِدٌ ثَلَاثَةٌ وَ أَرْبَعِينَ يُسَاوِي سَبْعَةً وَ تِسْعِينَ»: ما هُوَ الصَّحِيحُ لِتَرْجَمَةِ الأَعْدَادِ:

- (۱) چهل و پنج / چهل و سه / هشتاد و هشت
 (۲) پنجاه و چهار / چهل و سه / نود و هفت
 (۳) چهل و چهار / سی و چهار / هفتاد و هشت
 (۴) پنجاه و پنج / سی و چهار / هشتاد و نه

۱۴- «أَخَذْتُ ثَلَاثَةَ كُتُبٍ مِنْ مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ؛ فِي خَمْسَةِ أَيَّامٍ قَرَأْتُ السِّطْرَ التَّاسِعَ عَشَرَ مِنَ الصَّفْحَةِ السَّادِسَةِ مِنَ الْكِتَابِ الثَّانِي.» عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الأَعْدَادِ:

- (۱) سه / پنجم / نوزدهم / ششم / دوم
 (۲) سوم / پنج / نوزده / ششم / دوم
 (۳) سه / پنج / نوزدهم / ششم / دوم
 (۴) سوم / پنجم / نوزده / شش / دو

۱۵- عَيِّنِ الخَطَأَ عَنْ مُتَضَادِّ الكَلِمَاتِ:

- (۱) الخَيْرُ ≠ الشَّرُّ (۲) القَبِيحَةُ ≠ الجَمِيلَةُ (۳) حَفِيٌّ ≠ سَتِيرٌ (۴) اِبْتَعَدَ ≠ اِقْتَرَبَ

۱۶- عَيِّنِ الخَطَأَ عَنْ مُتَرَادِفِ الكَلِمَاتِ:

- (۱) الحُسْنُ = الخَيْرُ (۲) غَالِي = زَخِيصٌ (۳) الإِثْمُ = الذَّنْبُ (۴) عَابَ = لَمَزَ

۱۷- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (۱) كَرِهَ = فَسَقَ (۲) حَزَمَ = أَحَلَّ (۳) حَيٌّ = مَيِّتٌ (۴) عَسَى = زُيِّمًا

۱۸- عَيِّنِ جَوَاباً كُلَّ كَلِمَاتِهِ الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ:

- (۱) أَخْلَاقٌ / مَفْسَّرِينَ / لُحُومٌ / مَلَاعِبٌ
 (۲) أَسْرَارٌ / سَرَاوِيلٌ / مَنَازِلٌ / قَوْمٌ
 (۳) كِبَائِرٌ / مَطَاعِمٌ / أَسْبَابٌ / مَوْتَى
 (۴) ذُنُوبٌ / النَّاسُ / أَسْعَارٌ / مَكَاتِبٌ

۱۹- عَيِّنِ الخَطَأَ عَنْ صِبَاغَةِ الْجَمْعِ الْمَكْسَرِ:

- (۱) قُسْتَانٌ ← قَسَاتِينُ (۲) عَالِمٌ ← أَعْلَمَ (۳) لَوْنٌ ← أَلْوَانٌ (۴) دُعَاءٌ ← أَدْعِيَةٌ

۲۰- عَيِّنِ عِبَارَةً مَاجَاءَ فِيهَا جَمْعٌ مُكْسَرٌ:

- (۱) لَا تَذَكُرْ عُيُوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ حَفِيٍّ!
 (۲) أَنَا لَا أَسْمِي النَّاسَ بِالأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ!
 (۳) لَا تُلَقَّبُوهُمْ بِأَلْقَابٍ يَكْرَهُونَهَا!
 (۴) «وَأَتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّهُ تَوَّابٌ رَحِيمٌ»!

۲۱- أَيُّ مُنْتَخَبٍ خَطَأٌ لِلعِبَارَاتِ:

- (۱) أَلْسَعِي لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخَرِينَ: (الْتَجَسُّسُ)
 (۲) ذَكَرْتُ عُيُوبَ الْآخَرِينَ بِدُونِ حُضُورِهِمْ: (العِيبَةُ)
 (۳) ذَكَرْتُ الكَلِمَاتِ الْقَبِيحَةَ لِاحْتِقَارِ الْآخَرِينَ: (سَوْءُ الظَّنِّ)
 (۴) ذَكَرْتُ التَّدَمُّعَ بَعْدَ عَمَلٍ سَيِّئٍ وَ السَّعْيَ لِتَعْوِيضِهِ: (التَّوْبَةُ)

۲۲- مَنْ يَدْخُلُ المَتَجَرَ وَ يَسْأَلُ أَسْعَارَ السَّرَاوِيلِ مِنَ البَائِعِ فَيَقُولُ لَهُ البَائِعُ: عَيِّنِ الجَوَابَ عَجِزَ المُنَاسِبِ:

- (۱) أَلْسِرْوَالُ الرَّجَالِيِّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تومَانِ!
 (۲) بَعِزُّ تَلِكِ القُسْتَانُ خَمْسَةٌ وَ سِتُونَ أَلْفَ تومَانِ!
 (۳) أَلْسِرْوَالُ النِّسَائِيِّ بِسَبْعَةٍ وَ سَبْعِينَ أَلْفَ تومَانِ!
 (۴) الأَسْعَارُ مِنَ خَمْسَةِ وَ أَرْبَعِينَ أَلْفًا إِلَى تِسْعِينَ أَلْفَ تومَانِ!

ترجمه و مفهوم

■ عَيِّنِ الأَصْحَحَ وَ الأَدَقَّ فِي الأَجُوبَةِ لِتَرْجَمَةِ أَوْ المَفْهُومِ

۲۳- «قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ أَحَدٌ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا، فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ العُجْبِ!»

- (۱) کسی از بین مردم، بهترین است، پس بر ماست که از خودپسندی دور شویم!
 (۲) گاهی بین مردم، کسی می‌باشد که او بهتر از ماست، پس بر ماست که از خودپسندی دور شویم!
 (۳) کسی بین مردم، بهتر از ما می‌باشد، پس باید خودمان را از خودپسندی دور کنیم!
 (۴) گاهی بین مردم، کسی بهتر از ماست، پس باید خودپسندی از ما دور شود!

۲۴- «كَانَتِ السَّائِحَاتُ يَذْهَبْنَ إِلَىٰ أَكْبَرِ مَكْتَبَةِ خَوْزِسْتَانَ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ»: گردشگران

- (۱) به بزرگ‌ترین کتابخانه خوزستان در جهان قدیم می‌روند!
 (۲) به کتابخانه بزرگ خوزستان در دنیای قدیم می‌رفتند!
 (۳) به بزرگ‌ترین کتابخانه خوزستان در جهان قدیم می‌رفتند!
 (۴) به کتابخانه بزرگ‌تر خوزستان در دنیای قدیم می‌روند!

۲۵- «أَيُّ حَيْثُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مِمَّا فَكَرَهُتُمُوهُ»:

- (۱) آیا کسی از شما دوست می‌دارد که گوشت برادرش را [که] مرده، بخورد پس از آن کراهت دارید!
 (۲) آیا کسی دوست می‌داشت که گوشت برادرش را [که] مرده، بخورد پس از آن کراهت دارید!
 (۳) آیا کسی از شما دوست داشت که گوشت برادرش را [که] مرده، می‌خورد پس از آن کراهت دارید!
 (۴) آیا کسی دوست می‌دارد که گوشت برادر را [که] مرده، بخورد پس از آن کراهت دارید!

۲۶- «أَنَا وَ أَخِي الْأَكْبَرُ لَا نَذْكُرُ غُيُوبَ أَصْدِقَائِنَا بِكَلَامِ حَفِيٍّ وَ سَوْفَ لَا نَتَجَسَّسُ فِي أُمُورِهِمْ»:

- (۱) من و برادر بزرگم عیب دوستانمان را با سخنی پنهان یاد نمی‌کنیم و در کارهایشان جاسوسی نخواهیم کرد!
 (۲) من و برادر بزرگ‌ترم عیب‌های دوستانمان را با سخنی پنهان یاد نمی‌کنیم و در کارهایشان جاسوسی نخواهیم کرد!
 (۳) من و بزرگ‌ترین برادرم عیب‌های دوستم را با سخنی پنهان یاد نکردیم و در کارهایشان جاسوسی نکردیم!
 (۴) من و برادرم بزرگ هستیم عیب‌های دوستانمان با سخنی پنهان یاد نمی‌شود و در کارهایشان جاسوسی نخواهد شد!

۲۷- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ» ای کسانی که ایمان آوردید

- (۱) چرا مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند می‌کنند، شاید که آن‌ها بهتر از خودشان باشند!
 (۲) نباید مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند کنند، شاید که آن‌ها بهتر از خودشان باشند!
 (۳) قومی، قوم [دیگر] را ریشخند نکنید، شاید که آن‌ها بهترینشان باشند!
 (۴) نباید قومی، قومی [دیگر] را ریشخند می‌کرد، شاید که آن‌ها بهتر از خودشان بودند!

۲۸- «جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ»:

- (۱) شما را ملت و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید به راستی گرامی‌ترین شما نزد خداوند کسی است که تقوا پیشه کند!
 (۲) شما را ملت و قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید به راستی گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست!
 (۳) شما را ملت‌هایی و قبیله‌هایی قرار دادیم تا دیگران را بشناسید به راستی نزد خداوند باتقواترین شما گرامی است!
 (۴) شما را ملت‌هایی و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید به راستی گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست!

۲۹- «بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»:

- (۱) بد نامی است فسق بعد از ایمان؛ و کسانی که توبه نکنند پس اینان همان ستمکاران هستند!
 (۲) آلوده شدن به گناه بعد از ایمان اسم خوبی نیست؛ و کسانی که توبه نمی‌کنند پس آنان همان ستمکاران هستند!
 (۳) بد اسمی است آلوده شدن به گناه بعد از ایمان؛ و هر که توبه نکند پس آنان همان ستمکاران هستند!
 (۴) آلوده شدن به گناه بعد از ایمان نام بدی است؛ و کسی که توبه نمی‌کند پس او همان ستمکار هستند!

۳۰- «وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»:

- (۱) و از صدایت بکاه، زیرا بدترین صداها قطعاً صدای خران است!
 (۲) و از صدایش کاست، زیرا از بدترین صداها قطعاً صدای خران است!
 (۳) و از صدایتان بکاهید، زیرا بدترین صداها قطعاً صدای خران است!
 (۴) و از صدایت بکاه، زیرا از میان صداها قطعاً خر صدای بدی دارد!

۳۱- «فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ يُحَرِّمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِالْآخَرِينَ وَ تَسْمِيَتَهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ»: در این دو آیه

- (۱) ریشخند کردن دیگران و نام نهادنشان با اسم‌های زشت حرام شده است!
 (۲) مسخره کردن یکدیگر و نام‌گذاری با اسم‌های زشت حرام می‌شود!
 (۳) ریشخند کردن دیگری و نام نهادن با اسم زشت حرام شده است!
 (۴) ریشخند کردن دیگران و نامیدنشان با اسم‌های زشت حرام می‌شود!

۳۲- «إِنَّ يَعْلَمِ النَّاسُ أَنَّ الْغَيْبَةَ مِنْ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاضُلِ بَيْنَهُمْ لَا يَفْعَلُوا هَذَا الْعَمَلَ الْقَبِيحَ»:

- (۱) اگر مردم بدانند که غیبت از مهم‌ترین علت‌های قطع ارتباط میان آن‌ها است این کار زشت را انجام نمی‌دهند!
 (۲) همانا مردم می‌دانند که غیبت از علت‌های مهم قطع ارتباط میانشان است پس آن کار زشت را انجام نمی‌دهند!
 (۳) اگر مردم می‌دانستند غیبت از مهم‌ترین علت‌های قطع ارتباط میانشان است این کار زشت را انجام نمی‌دادند!
 (۴) اگر مردم بدانند که غیبت مهم‌ترین علت قطع ارتباط میان آن‌ها است این کار زشت را انجام نمی‌دهند!

۳۳- «أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ يَزِيدُ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ!»:

- (۱) مردم کسی را که علم مردم را به علم خود می‌افزاید، دانا می‌دانند! (۲) داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود می‌افزاید!
(۳) مردمی که علم مردم دیگر را به علم خودشان می‌افزایند، دانا می‌دانم! (۴) داناترین مردم کسانی هستند که دانش دیگران را به علمشان می‌افزایند!

۳۴- «الْمُتَجَسِّسُونَ سَيَحَاوِلُونَ لِكَشْفِ أَسْرَارِ جِبْرَائِيلَ أَوْ أَقْرَبَائِهِمْ لِيَفْضَحُوهُمْ!» جاسوسان برای کشف.....

- (۱) راز همسایگان‌شان یا نزدیکان خود تلاش خواهند کرد تا آن‌ها را رسوا کنند!
(۲) رازهای همسایگان یا خویشاوندان خود تلاش می‌کنند و آن‌ها را رسوا می‌کنند!
(۳) رازهای همسایگان‌شان یا خویشاوندان‌شان تلاش خواهند کرد تا آن‌ها را رسوا کنند!
(۴) راز همسایه‌شان یا خویشاوندان‌شان تلاش کردند تا آن‌ها را رسوا کنند!

۳۵- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ: هر کس خلقش بد شود خودش را عذاب می‌دهد.
(۲) النَّدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ: پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از پشیمانی بر سخن گفتن است.
(۳) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخَلْقِ الْحَسَنِ: در ترازو چیزی سنگین‌تر از اخلاق خوب نیست.
(۴) سُمِّيَتْ سُورَةُ الْحَجَرَاتِ سُورَةَ الْأَخْلَاقِ: سوره حجرات را سوره اخلاق نامیدند.

۳۶- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) تَنْصَحُنَا الْآيَةَ الْأُولَى: اول آیه ما را نصیحت می‌کند،
(۲) وَ تَقُولُ لَا تَعِيبُوا الْآخِرِينَ: و می‌گوید عیب‌جویی یکدیگر را نکنید،
(۳) وَ لَا تَلْقَبُوهُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُونَهَا: و با لقب‌هایی که آن‌ها را ناپسند می‌دارند، ایشان را لقب ندهید،
(۴) وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ!: و هر کس این را انجام دهد پس او از ستمگران است.

۳۷- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) أَكْبَرُ الْحَمَقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَ الدَّمِّ!: بزرگ‌ترین نادانی زیاده‌روی در ستایش و سرزنش است!
(۲) شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ!: بدترین مردم، دارای دو رو است!
(۳) الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ!: همنشین درستکار بهتر از تنهایی است!
(۴) حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ!: به سوی کار خوب بشتاب!

۳۸- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»: با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگار فرا بخوان،
(۲) «وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»: و با آن‌ها به روشی نیکو ستیز کن،
(۳) «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ»: به راستی پروردگارت، می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است،
(۴) «وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»: و او به هدایت‌شدگان داناتر است!

۳۹- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) الْمُؤْمِنُونَ يَتَّقُونَ اللَّهَ لِأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ!: مؤمنان از خدا پروا می‌کنند زیرا خداوند توبه‌پذیر مهربان است!
(۲) قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا!: بین مردم کسی است که او بهتر از ماست!
(۳) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ الْآخِرِينَ!: بهترین مردم کسی است که به دیگران کمک می‌کند!
(۴) لِكُلِّ فَصْلٍ ثَلَاثَةٌ أَشْهُرٍ!: هر فصلی سه ماه است!

۴۰- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) أَرِيدُ اللَّهَ أَنْ يُحَسِّنَ خُلُقِي!: از خداوند خواستم که خوی مرا نیکو کند!
(۲) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ!: به راستی خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد!
(۳) يَعْتَقِدُ الْمَظْلُومُونَ أَنَّ اللَّهَ أَسْمَعُ السَّامِعِينَ!: ستمدیدگان اعتقاد دارند که خداوند شنواترین شنوندگان است!
(۴) عِنْدَمَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ أُحِسُّ السَّكِينَةَ فِي قَلْبِي!: هنگامی که قرآن خوانده می‌شود آرامش را در قلبم احساس می‌کنم!

۴۱- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) الغَيْبَةُ وَالتَّجَسُّسُ مِنَ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ! غيبت و جاسوسی از بزرگ‌ترین گناهان هستند!
 (۲) قَدْ نَسَى أَنَّ اللَّهَ سَتَّارُ الْغُيُوبِ! گاهی فراموش می‌کنیم که خداوند پوشانندهٔ عیب‌ها است!
 (۳) «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»: بگو آن را کسی فرستاد که راز در آسمان‌ها و زمین را می‌داند!
 (۴) كَاتِمِ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ! پوشانندهٔ علم، هر چیزی را او لعنت می‌کند!

۴۲- عَيْنِ الْأَنْسَبِ فِي الْمَفْهُومِ لِعِبَارَةِ «عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ!»:

- (۱) از کوزه همان برون تراود که در اوست!
 (۲) دشمن دانا به از دوست نادان!
 (۳) جاه مکن بهر کسی اول خودت دوم کسی!
 (۴) زخم زبان از زخم شمشیر بدتر است!

۴۳- عَيْنِ الْأَقْرَبِ فِي الْمَفْهُومِ لِعِبَارَةِ «خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ!»:

- (۱) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ!
 (۲) أَحْسَنُ إِلَى النَّاسِ تَسْتَعْبُدُ قُلُوبَهُمْ!
 (۳) صَدِيقُكَ مَنْ صَدَقَكَ لَا مَنْ صَدَّقَكَ!
 (۴) عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!

درک مطلب

■ افترأ النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَاسِبُ النَّصَّ

❁ «قَدْ يَكُونُ بَيْنَ الْأَصْدِقَاءِ أَوْ الزَّمَلَاءِ مَنْ هُمْ أَحْسَنُ مِنَّا، فَعَلَيْنَا أَنْ نُبْعِدَ عَنِ الْعَجَبِ. عَلَيْنَا أَحْسَنُ أَنْ نَجْعَلَهُمْ أُسُوءَ لِلْوُصُولِ إِلَى أَهْدَانَا الْعَالِيَةِ وَ نُرِيدَ مِنْهُمْ أَنْ يُسَاعِدُونَا فِي هَذَا الطَّرِيقِ لِنَنْجَحَ. حَسُنَ الظَّنُّ يُسَبِّبُ أَنْ نَعْتَمِدَ بِأَصْدِقَائِنَا وَ زَمَلَانِنَا فِي الْحَيَاةِ وَ لَا نَتَّهَمُهُمْ بِدُونِ دَلِيلٍ فَتُشَاهِدُ الْخَبِيرَاتِ وَ نَجْتَنِبُ مِنْ سُوءِ الظَّنِّ وَ التَّجَسُّسِ فِي أَعْمَالِ الْآخَرِينَ.

لِكُلِّ أَحَدٍ عُيُوبٌ وَ يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَذْكُرَ عُيُوبَ الْآخَرِينَ فِي غِيَابِهِمْ بِكَلَامٍ خَفِيِّ أَوْ بِإِشَارَةٍ. الْغَيْبَةُ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ. مَنْ يَسْخَرُ مِنَ الْآخَرِينَ وَ يُلَقِّبُهُم بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ وَ يَتَجَسَّسُ فِي أُمُورِهِمْ يَفْعَلُ الذُّنُوبَ الْكَبِيرَةَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ عَلَيْهِ أَنْ يَتُوبَ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ. قَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عليه السلام: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِنْهُ».

۴۴- عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبِ النَّصِّ:

- (۱) عَلَيْنَا أَحْسَنُ أَنْ نَجْتَنِبَ عَنِ التَّجَسُّسِ!
 (۲) سُوءُ الظَّنِّ سَبَبٌ إِعْتِمَادِنَا فِي الْحَيَاةِ!
 (۳) لَيْسَ بِدُونِ الْعَيْبِ أَحَدًا! (لَا أَحَدٌ دُونَ الْعَيْبِ!)
 (۴) بَعْضُ الْأَصْدِقَاءِ أَحْسَنُ مِنَّا!

۴۵- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) التَّجَسُّسُ فِي حَيَاةِ النَّاسِ مِنَ الذُّنُوبِ الْكَبِيرَةِ!
 (۲) لَيْسَ إِسْتِهْزَاءُ الْآخَرِينَ مِنَ الْكِبَائِرِ!
 (۳) ذَكَرُ الْعُيُوبِ فِي غِيَابِ الْآخَرِينَ خَيْرٌ مِنْ سِتْرِهَا!
 (۴) لِلْإِنْسَانِ أَحْسَنُ أَنْ يَتَّهَمَ أَصْدِقَاءَهُ بِدُونِ دَلِيلٍ!

۴۶- عَلَى حَسَبِ النَّصِّ «..... مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ!» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) التَّجَسُّسُ (۲) سُوءُ الظَّنِّ (۳) الْغَيْبَةُ (۴) الْإِسْتِهْزَاءُ

❁ إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَخْلُو مِنَ الْمَتَاعِبِ وَ الْمَشَاكِلِ، وَ الْإِنْسَانُ يُوَاجِهُهُ فِي حَيَاتِهِ الْمَشْكِلاتِ دَائِمًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ حَتَّى لَا يَكُونَ وَحِيدًا. زُوي عَنِ النَّبِيِّ الْأَكْرَمِ صلى الله عليه وآله أَنَّ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ وَ الْآخَرِينَ وَ لَكِنَّ حَسْنَ الخُلُقِ يُثَبِّتُ المَوْدَةَ. كُلُّ شَيْءٍ فِي الطَّبِيعَةِ بِاسْمٍ. فَالزَّهْرُ بِاسْمِهِ وَ الْغَابَاتُ وَ الْبِحَارُ وَ الْأَنْهَارُ وَ السَّمَاءُ وَ النُّجُومُ وَ الطُّيُورُ كُلُّهَا بِاسْمَةٍ وَ الْإِنْسَانُ كَذَلِكَ بِاسْمٍ بِطَبِيعِهِ. كُلُّ إِنْسَانٍ يَبْرَى الدُّنْيَا مِنْ خِلَالِ خُلُقِهِ وَ فِكْرِهِ، مَنْ حَسَنَ خُلُقُهُ حَفِظَ دِينَهُ وَ سَهَّلَتْ لَهُ طُرُقَ الْعَيْشِ فَبَرَى الدُّنْيَا وَ مَخْلُوقَاتِهِ جَمِيلًا كَمَا خُلِقَتْ. مَنْ كَانَ لَهُ خُلُقٌ سُوءٌ يَفْقِدُ أَصْدِقَاءَهُ لِأَنَّهُمْ لَا يُشَاهِدُونَ عَمَلَهُ الْخَبِيرَ بِسَبَبِ سُوءِ خُلُقِهِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «سُوءُ الخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الخُلُقُ العَسَلَ». إِذَا طَلَبْتَ الْإِبْتِسَامَ لِلْحَيَاةِ فَحَارِبْ سُوءَ الخُلُقِ. زُوي عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الخُلُقِ الْحَسَنِ» وَ قَالَ أَيْضًا «التَّقْوَى وَ حَسَنُ الخُلُقِ سَبَبُ ذَهَابِ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ».

۴۷- عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبِ النَّصِّ: مِنْ رَأْيِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله:

- (۱) سُوءُ الخُلُقِ سَبَبٌ فِي سَادِ الْعَمَلِ!
 (۲) يَذْهَبُ^۲ حَسَنُ الخُلُقِ بِالْأُمَّةِ إِلَى الْجَنَّةِ فَقَطًا!
 (۳) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ!
 (۴) أَثْقَلُ الشَّيْءِ فِي الْمِيزَانِ الخُلُقُ الْحَسَنُ!

۱. خندان

۲. سرکه

۳. یذهب ب: می‌برد

٤٨- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (١) تُشَاهِدُ أَعْمَالَ الْخَيْرِ بِسَبَبِ سُوءِ الْخُلُقِ!
 (٢) قَدْ يَلْزَمُ سُوءَ الْخُلُقِ فِي الْحَيَاةِ!
 (٣) مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ لَا يَرَى الدُّنْيَا جَمِيلًا
 (٤) دِينُ الْمُؤْمِنِ يُحْفَظُ بِحَسَنِ الْخُلُقِ!

٤٩- عَلَيَّ حَسَبِ النَّصِّ..... عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (١) يَرَى الْإِنْسَانُ الدُّنْيَا مِنْ خِلَالِ خُلُقِهِ وَفِكْرِهِ!
 (٢) حُسْنُ الْخُلُقِ يَسَهِّلُ طُرُقَ الْحَيَاةِ!
 (٣) سُوءُ الْخُلُقِ فِي الْعَمَلِ يُشَبِّهُ بِالْعَسَلِ!
 (٤) حُسْنُ الْخُلُقِ يُثَبِّتُ الْمَوَدَّةَ بَيْنَ النَّاسِ!

قواعد

■ عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

٥٠- عَيْنُ مَا لَيْسَ اسْمَ التَّفْضِيلِ:

- (١) أَكْثَرَ (٢) أَشْجَعَ (٣) أَعْلَمَ (٤) أَرْزَقَ

٥١- عَيْنُ مَا لَيْسَ اسْمَ الْمَكَانِ:

- (١) مَكَاتِبَ (٢) مَلَاعِبَ (٣) مَنَافِعَ (٤) مَعَامِلَ

٥٢- مَا هُوَ الْخَطَأُ؟

- (١) أَدْنَى ← دُنْيَا (٢) آخِرَ ← آخِرَى (٣) أَعْظَمَ ← عَظْمَى (٤) أَحْسَنَ ← حُسْنَى

٥٣- عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ:

- (١) مَاشِيَةَ (٢) مَائِدَةَ (٣) مُسَافِرَةَ (٤) مُحَاوَلَةَ

٥٤- مَيِّزِ الْخَطَأَ حَسَبَ قَوَاعِدِ صِيَاعَةِ اسْمِ الْمَفْعُولِ:

- (١) حَفِظَ ← مَحْفُوظَ (٢) بَدَّلَ ← مُبَدَّلَ (٣) قَطَعَ ← مَقْطُوعَ (٤) سَاعَدَ ← مُسَاعَدَ

٥٥- مَيِّزِ الْخَطَأَ:

- (١) الْفَاعِلِينَ: إِسْمُ الْفَاعِلِ (٢) الْمُسْتَمْعِينَ: إِسْمُ الْفَاعِلِ (٣) الْأَخْرِيْنَ: إِسْمُ الْفَاعِلِ (٤) الْمُرْسَلِينَ: إِسْمُ الْمَفْعُولِ

٥٦- مَا هُوَ الصَّحِيحُ حَسَبَ قَوَاعِدِ صِيَاعَةِ اسْمِ التَّفْضِيلِ لِلْمَوْثُوثِ؟

- (١) عَلِيَا (٢) سَوْدَاءَ (٣) بَيْضَاءَ (٤) صَفْرَاءَ

٥٧- عَيْنِ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ:

- (١) الطَّبَّارُ الْإِيرَانِيَّ! (٢) اللَّطَّازَةُ الشَّمْسِيَّةُ! (٣) فَتَاحَةُ الرَّجَاجَةِ! (٤) لِكَلِّ صَبَارًا!

٥٨- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ: «خَلَقَ - عُلْمَى - مُجْرَبٌ - مُنْتَصِرٌ - مَغْرِبٌ»

- (١) اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ التَّفْضِيلِ - اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْمَفْعُولِ - اسْمُ الْمَكَانِ
 (٢) اسْمُ الْمُبَالَغَةِ - اسْمُ الْمَفْعُولِ - اسْمُ الْمَكَانِ - اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْمَفْعُولِ
 (٣) اسْمُ الْمُبَالَغَةِ - اسْمُ التَّفْضِيلِ - اسْمُ الْمَفْعُولِ - اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْمَكَانِ
 (٤) اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ التَّفْضِيلِ - اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْمَكَانِ

٥٩- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي صِيَاعَةِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) إِسْمُ الْفَاعِلِ مِنْ «يَتَوَهَّمُ»: مُتَوَهَّمٌ
 (٢) إِسْمُ الْمَفْعُولِ مِنْ «يُجَهِّزُ»: مُجَهِّزٌ
 (٣) إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ مِنْ «فَهَمٌ»: فَهَامَةٌ
 (٤) إِسْمُ الْمَكَانِ مِنْ «رَجَعَ»: مَرْجُوعٌ

٦٠- مَا هُوَ الصَّحِيحُ عَنِ عَدَدِ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي عِبَارَةِ «أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهُمْ»؟

- (١) وَاحِدٌ (٢) إِثْنَانٍ (٣) ثَلَاثَةٌ (٤) أَرْبَعَةٌ

٦١- أَيُّ جَوَابٍ يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي؟

- (١) رَسَامٌ (٢) حَيَّازٌ (٣) أَمَّازَةٌ (٤) حَمَّالَةٌ

٦٢- في أيّ عبارة جاء اسم التفضيل؟

- (١) «لا يظلم ربك أحداً»
 (٢) «أنتم الأعلون إن كنتم مؤمنين»
 (٣) «أليوم أكملت لكم دينكم»
 (٤) «أعلم ما تعملون»

٦٣- في أيّ عبارة جاء اسم الفاعل أكثر؟

- (١) قلت الكفار أنتم مفسدون!
 (٢) مشاورة المشفق الجاهل خطراً!
 (٣) علينا أداء الواجب. نحن مبشرون و منذرون!
 (٤) رجع الطالب التاجح من المسابقة!

٦٤- عيّن عبارة فيها العدّد على وزن الفاعل:

- (١) «لا تتخذوا إلهين اثنين»
 (٢) يأخذ الفائز الثالث جائزة!
 (٣) إذا كان اثنان يتناجيان فلا تدخل بينهما!
 (٤) المؤمن أخلص لله أربعين صباحاً!

٦٥- عيّن عدداً ليس على وزن الفاعل:

- (١) للفائز الثاني جائزة فضيئة!
 (٢) لي ثلاثة إخوان و أختان اثنتان!
 (٣) الفصل الثالث في السنة الإبرائية فصل الخريف!
 (٤) سيقولون رابعهم كتبهم!

٦٦- أيّ جواب لا يوجد في العبارات؟

- (١) للشخص المتواضع عزة النفس! (إسم الفاعل)
 (٢) لأنّ وجد التواضع أرفع لشأنه! (إسم التفضيل)
 (٣) سيّد القوم خادمهم في السفر! (إسم الفاعل)
 (٤) الشمس و القمر يُنيران العالم! (إسم الفاعل)

٦٧- عيّن «خيراً» ليس اسم التفضيل:

- (١) عالمٌ يتنقّع بعلمه خيرٌ من ألف عابد!
 (٢) ليس العاقل من يعرف الخير من الشر!
 (٣) ولكنّ العاقل من يعرف خير الشرين!
 (٤) هذا العمل خيرٌ ممّا تفعلون!

٦٨- ميّز العبارة التي كلمته «خير» فيها اسم تفضيل:

- (١) يا الله، بيدك الخير!
 (٢) الجلّيس الصالح خيرٌ من الوحدة!
 (٣) الخير في ما وقع!
 (٤) يرى الإنسان لكلّ خيرٍ خيراً!

٦٩- عيّن ما ليس فيها اسم تفضيل:

- (١) الوحدة خيرٌ من جليس السوء!
 (٢) «فمن عفا و أصلح فأجزه على الله»
 (٣) كان حسّ خير الطالب في المدرسة!
 (٤) أفضل الأعمال الكسب من الحلال.

٧٠- أيّ جواب لا يوجد في العبارات؟

- (١) «ليلة القدر خيرٌ من ألف شهر» (إسم التفضيل)
 (٢) اللغة العربية من أفصح لغات العالم! (الفعل الماضي)
 (٣) معلوماً أنك عن التجوم كثيرة! (إسم المفعول)
 (٤) أحبّ أن أذهب إلى المسجد! (إسم المكان)

٧١- أيّ جواب لا يوجد في العبارات؟

- (١) «يا قوم إنكم ظلمتم أنفسكم» (إسم التفضيل)
 (٢) المعلمون المخْلِصون عماد الأمة! (إسم الفاعل - إسم المفعول)
 (٣) «أخاف أن يأكله الذئب و أنتم غافلون» (إسم الفاعل)
 (٤) «و اجعل لي لسان صدق في الآخرين» (إسم التفضيل)

٧٢- عيّن ما فيه اسم المكان:

- (١) كم المسافة من بغداد إلى هنا؟
 (٢) ذهب السائح لزيارة مرقد سلمان الفارسي!
 (٣) إنّه أحد قصور الملوك الساسانيين قبل الإسلام!
 (٤) المهرجانات احتفالاً عامّاً بمناسبة جميلة!

٧٣- كم إسم فاعل في عبارة «المعلمة التي تربي الطالبات المجتهديات تصل بأهدافها العالية»؟

- (١) واحد
 (٢) اثنان
 (٣) ثلاثة
 (٤) أربعة

٧٤- عيّن العبارة التي تشتمل على اسم الفاعل و اسم التفضيل معاً:

- (١) بعض الحيوانات يستعمل العشب المناسب للوقاية من الأمراض المختلفة!
 (٢) «و ما أرسلناك إلا بشيراً و نذيراً»
 (٣) البحريّ من أكبر شعراء العرب!
 (٤) إن الإسلام يشجّع المسلمين و المسلمات على طلب العلم!

٧٥- ما هو الصحيح لما تحته خطأ؟ «هو الذي خلقكم فيمنكم كافرٌ ومنكم مؤمنٌ»

- (١) اسمُ الفاعل - اسمُ المفعول (٢) اسمُ الفاعل - اسمُ المفعول (٣) اسمُ الفاعل - اسمُ المكان (٤) اسمُ المفعول - اسمُ المفعول

٧٦- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) «وَعَذَابُ الآخِرَةِ أَكْبَرُ لو كانوا يَعْلَمُونَ»: (اسمُ الفاعل - اسمُ التفضيل) (٢) مُشَاوَرَةُ العُقَلَاءِ تَزِيدُ قُدْرَةَ الإنسانِ: (اسمُ المفعول - اسمُ الفاعل)

- (٣) دَخَلَ الطَّلَابُ فِي مَجْلِسِ المَوْعِظَةِ: (اسمُ المُبَالِغَةِ - اسمُ المكان) (٤) هُم مَشْغُولُونَ بِمَطَالَعَةِ دُرُوسِهِمْ: (اسمُ المفعول - اسمُ المفعول)

٧٧- عَيِّنِ عِبْرَةً جَاءَ فِيهَا اسمُ التفضيل وَ اسمُ الفاعلِ وَ اسمُ المكانِ معاً:

- (١) «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

- (٢) مَنْزِلِ هَذَا الرَّجُلِ أَجْمَلٌ مِنْ بَيْتِ الآخَرِينَ!

- (٣) هُوَ مِنْ أَفْضَلِ المُعَلِّمِينَ!

- (٤) العَمَالُ الإِيرَانِيُونَ يَنْتَجُونَ فِي المَصَانِعِ أَحْسَنَ البَضَائِعِ!

٧٨- عَيِّنِ عِبْرَةً جَاءَ فِيهَا اسمُ الفاعلِ وَ اسمُ المفعولِ معاً:

- (١) المُسْتَضْعَفُونَ هُم وَاِثْنُونَ الأَرْضِ!

- (٢) «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَ مَبَشِّراً وَ نَذِيراً»

- (٣) الكَافِرُونَ لَا يَنْظُرُونَ حَالَ المَحْرُومِينَ!

- (٤) «وَ مَا نُرْسِلُ المُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ»

٧٩- عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ اسمُ مُبَالِغَةٍ:

- (١) «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»

- (٢) قَالَ الفَتَى العَلَامَةُ بِشَهَامَةٍ!

٨٠- عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ اسمُ مكانٍ:

- (١) التَّاقِلَاتُ تَنْتَقِلُ النَّفْطَ إِلَى مَخَازِنِ!

- (٢) سَلَى المَصَانِعِ رَكباً تَهِيمٌ فِي الفَلَوَاتِ!

- (٣) العَامِلُ يَبْنِي المَنَازِلَ العَالِيَةَ!

- (٤) «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»

(ويژه علاقمندان)

٨١- ما هو الخطأ للفرغ في العبارة؟ «مريمٌ و فاطمةٌ أختاي؛ مريمٌ ..»

- (١) أَكْبَرُ مِنْ فاطِمَةَ! (٢) كَبْرَى أُخْتِي! (٣) كَبْرَى مِنْ فاطِمَةَ! (٤) هِيَ الكَبْرَى!

٨٢- عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ الأفعالِ الَّتِي لَهَا خَطٌّ:

- (١) اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي: (الفعلُ الماضي - فعلُ الأمر)

- (٢) «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا»: (الفعلُ المضارعُ المجهول)

- (٣) «قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»: (الفعلُ الماضي - الفعلُ المضارعُ المنفي)

- (٤) يُصْنَعُ الخُبْزُ مِنَ العَجِينِ: (الفعلُ المضارعُ المجهول)

٨٣- عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ الفِعْلَيْنِ: «تَعَلَّمَ / تَتَبَادَلُ»

- (١) الفِعْلُ الماضي / الفِعْلُ المضارعُ (٢) لُهُمَا حرفانِ زائدانِ (٣) مَصْدَرُهُ «تعليم» / مَصْدَرُهُ «تبادل» (٤) سوم شخص مفرد / سوم شخص مفرد

٨٤- عَيِّنِ الأفعالِ كُلِّهَا مِنْ نَوْعِ واحدٍ:

- (١) إنكسِرْنَ / إقتربوا / تكبَّروا (٢) إنتقمنا / أحسنَ / علِّموا (٣) تنصحينَ / تلقَّبونَ / تحركنَ (٤) تُسافِرُ / تَعْتَقِدُنَ / تَكاتِبُ

٨٥- عَيِّنِ مَا عَلَى وَزَنِ «إِفْتَعَلَ»:

- (١) إنشَرَ / إنقَدَّ (٢) إنعطَفَ / إجتَنَبَ (٣) إستغفَرَ / إشتَرَكَ (٤) إستقبلَ / إسترقَ

٨٦- عَيِّنِ مَا عَلَى وَزَنِ «إِنْفَعَلَ»:

- (١) إنشَرَ / إنجمَدَ (٢) إنتظَرَ / إنفتحَ (٣) إنبتَهَ / إنصرفَ (٤) إنبسطَ / إنقطعَ

٨٧- عَيِّنِ مَا عَلَى وَزَنِ «إِسْتِفْعَالَ»:

- (١) إستماع / إستكبار (٢) إستعلام / إسترجاع (٣) إستلام / إستغفار (٤) إستثمار / إستسام

٨٨- عَيِّنِ الخَطَأَ حَسَبَ الضَّمِيرِ:

- (١) أَنْتُمْ جالِسْتُمْ (٢) هُنَّ يجالسونَ (٣) أَنَا أجالِسُ (٤) هِيَ تُجالِسُ

٨٩- عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاعِينَ: «أَنْتِ وَ نَحْنُ

(١) غَرَسَتْ / نَحَصَدْتُ (٢) تَغْرِسُ / أَحْصَدُ (٣) غَرَسَتْ / نَحَصَدْتُ (٤) تَغْرِسِينَ / حَصَدْنَا

٩٠- عَيِّنِ الْخَطَأَ لِلْفَرَاعِ: «هُوَ لَاءٍ

(١) تَكَلَّمُوا (٢) يَتَكَلَّمُونَ (٣) يَتَكَلَّمْنَ (٤) كَلَّمُوا

٩١- مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفَرَاعِينَ فِي عِبَارَةِ «يَا أُخْتِي، أَنَا لَا وَلِكَيْتِكَ كَلَامِي!»؟

(١) كَذِبْتُ / مَا صَدَقْتُ (٢) أَكْذِبُ / لَا تُصَدِّقِينَ (٣) تُكْذِبُ / لَا تُصَدِّقُ (٤) تُكْذِبُ / لَا أُصَدِّقُ

٩٢- مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفَرَاعِينَ فِي عِبَارَةِ «..... بِنْتِي الصَّغِيرَةُ مِنْ عَمَلِ السَّيِّئِ»؟

(١) نَدِمْتُ / هَا (٢) نَدِمَ / هـ (٣) يَنْدَمُ / هَا (٤) نَدِمْتُ / هـ

٩٣- عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ:

(١) لَا تَلْقَبُوهُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُونَهَا!
(٢) «وَقَالَ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا»
(٣) «وَلَا تُصْعِرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ»
(٤) «أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا»

٩٤- عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ مَجْهُولٌ:

(١) «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ»
(٢) «فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»
(٣) «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ»
(٤) «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خَلَقْتُ»

٩٥- عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنِ الْأَفْعَالِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

(١) «وَأَ إِذَا فَرَى الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعُوا لَهُ»: (الفِعْلُ الْمَاضِي لِلْمَجْهُولِ / فِعْلُ الْأَمْرِ)
(٢) «فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يَطْلَمُونَ سَيْنًا»: (الفِعْلُ الْمَضَارِعُ لِلْمَجْهُولِ / الفِعْلُ التَّفْيُّ لِلْمَجْهُولِ)
(٣) «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ»: (فِعْلُ التَّهْيِ لِلْمَعْلُومِ / الفِعْلُ الْمَضَارِعُ لِلْمَجْهُولِ)
(٤) «رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»: (الفِعْلُ الْمَضَارِعُ لِلْمَعْلُومِ / الفِعْلُ الْمَاضِي لِلْمَعْلُومِ)

٩٦- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ يُعْرَفُ الْفَاعِلُ؟

(١) تُحَوَّلُ الْأَشْجَعَةُ الْقَمَرِ الْفِضِّيَّةِ الطَّلَامَ إِلَى الضَّوءِ!
(٢) «يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ»
(٣) «وَأُخْذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»
(٤) «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»

٩٧- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاعَاتِ عَنِ الْأَعْدَادِ التَّرْتِيبِيَّةِ: «خَامِسٌ - - سَابِعٌ - - تَاسِعٌ -!»

(١) سَادِسٌ - ثَمَانِيٌّ - عَاشِرٌ (٢) سِتٌّ - ثَامِنٌ - عَشْرٌ (٣) سِتٌّ - ثَمَانِيٌّ - عَشْرٌ (٤) سَادِسٌ - ثَامِنٌ - عَاشِرٌ

٩٨- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاعَاتِ عَنِ الْأَعْدَادِ الْأَصْلِيَّةِ: «..... - إِثْنَتَانِ - - خَمْسَةٌ!»

(١) وَاحِدَةٌ - ثَلَاثَةٌ - أَرْبَعَةٌ (٢) أُولَى - ثَالِثَةٌ - رَابِعَةٌ (٣) أَوَّلٌ - ثَلَاثَةٌ - رَابِعَةٌ (٤) وَاحِدَةٌ - ثَلَاثَةٌ - أَرْبَعَةٌ

٩٩- عَيِّنِ الْعَدَدَ التَّرْتِيبِيَّ:

(١) «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»
(٢) «إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا»
(٣) «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ»
(٤) «أَسْتَشْهِدُ الْإِمَامَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْيَوْمِ الْعَاشِرِ مِنْ شَهْرِ مُحَرَّمٍ!»

١٠٠- عَيِّنِ الْعَدَدَ غَيْرَ الصَّفَةِ:

(١) نَتَعَلَّمُ فِي الْمَدْرَسَةِ لِعَتَمَتَيْنِ اثْنَتَيْنِ! (٢) «وَاللَّهُمَّ إِلَهًا وَاحِدًا»
(٣) رَأَيْتُ فِي الْمَوْقِفِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَيَّارَةً! (٤) أَحَبُّ الْفَصْلِ الثَّلَاثِ مِنَ الْفُصُولِ!

١٠١- عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةِ:

(١) عَشْرُونَ نَاقِصٌ خَمْسَةٌ يُسَاوِي خَمْسَةَ عَشْرًا!
(٢) ثَلَاثَةٌ وَ تِسْعُونَ زَائِدٌ سَبْعَةٌ يُسَاوِي مِئَةً!
(٣) ثَمَانِيَّةٌ فِي سَبْعَةٍ يُسَاوِي سِتَّةً وَ أَرْبَعِينَ!
(٤) أَرْبَعُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي عَشْرِينَ!

١٠٢- عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي عِبَارَةِ «رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أقدامنا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»:

(١) صَبْرًا: مَفْعُولٌ (٢) «نَا» دَرُ أَنْصُرْنَا: فَاعِلٌ (٣) الْقَوْمُ: مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَرِّ (٤) الْكَافِرِينَ: صِفَةٌ

بانک تست | درس اول

٩٧

١٠٣- عَيِّنِ الْفَاعِلَ:

- (١) أَلْعَلِمَ صَيْدٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدًا
(٢) «لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ»
(٣) ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ!
(٤) حَسَنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ!

١٠٤- مَا هُوَ الْخَطَأُ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ فِي عِبَارَةِ «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»؟

- (١) سَكِينَتُهُ: مَفْعُول
(٢) الْمُؤْمِنِينَ: صِفَةٌ
(٣) اللَّهُ: فَاعِلٌ
(٤) ضَمِيرٌ مَتَّصِلٌ «ه»: مُضَافٌ إِلَيْهِ

١٠٥- مَا هُوَ الصَّحِيحُ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ:

- (١) خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَوْهَى إِلَيْكُمْ عِيُونَِكُمْ! (فاعل)
(٢) «و لَا يَظْلِمُ رَيْثُكَ أَحَدًا»: (مفعول)
(٣) جَمَالَ الْمَرْءُ فَصَاحَةً لِسَانِهِ! (خبر)
(٤) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا! (مبتدأ)

١٠٦- عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (١) ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ! (خبر)
(٢) الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ! (صفة)
(٣) السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ! (مبتدأ)
(٤) شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوُجْهِينِ! (خبر)

١٠٧- مَا هُوَ الصَّحِيحُ: «الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ!»

- (١) يَأْكُلُ: خَيْرٌ
(٢) الْحَسَنَاتِ: فَاعِلٌ
(٣) النَّارُ: مُبْتَدَأٌ
(٤) الْحَطَبُ: خَيْرٌ

١٠٨- مَا هُوَ الْخَطَأُ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي عِبَارَةِ «أَعْلَمَ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ»؟

- (١) مَنْ: خَيْرٌ
(٢) عِلْمٌ: مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَرِّ
(٣) عِلْمٌ: فَاعِلٌ
(٤) أَعْلَمَ: مُبْتَدَأٌ

١٠٩- عَيِّنِ الْمَفْعُولَ:

- (١) حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ!
(٢) عَادَاةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ!
(٣) «يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»
(٤) الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ!

(ويژة علاقمندان)

- (١) إِشْتَرَى أَبِي لِأُخْتِي الصَّغِيرَةِ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ!
(٢) «و أَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ»
(٣) أَكْتُبِي وَاجِبَاتِكَ فِي الْوَقْتِ الْمُنَاسِبِ!
(٤) لَا تَطْبَعِي هَذِهِ الْمَقَالَةَ!

١١١- عَيِّنِ الْخَبَرَ:

- (١) فِي الشِّتَاءِ يُنْزَلُ التَّلْجُ!
(٢) فِي قَرِينَتِنَا يُحْصَدُ الْقَمْحُ!
(٣) فِي صَفْنَا التَّلَامِيذُ يُجَبِّونَ الْمُطَالَعَةَ!
(٤) فِي الْعُرْفَةِ الثَّانِيَةِ لَا يَعْمَلُ الْمَكَيِّفُ!

١١٢- عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِي الْعِبَارَاتِ:

- (١) شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ! (إِسْمُ التَّفْضِيلِ / الْمَفْعُولُ)
(٢) مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ! (إِسْمُ التَّفْضِيلِ / الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ)
(٣) تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً! (إِسْمُ التَّفْضِيلِ / الصَّفَّةُ)
(٤) سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ! (الْخَبَرُ / إِسْمُ التَّفْضِيلِ)

١١٣- عَيِّنِ مَا لَيْسَتْ فِيهِ صِفَةٌ:

- (١) يَبْرَزُ الْفَلَّاحُ الْمُجِدُّ أَشْجَارَ التَّفَاحِ!
(٢) أَخِي قَانِعٌ، بَرَصَى بِطَعَامٍ قَلِيلٍ!
(٣) لِصَدِيقِي فَضْلٌ فِي حُسْنِ الْخُلُقِ!
(٤) الْيَوْمَ السَّادِسُ مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْخَمِيسِ!

١١٤- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ لِلِاسْمِ صِفَةٌ وَ مُضَافٌ إِلَيْهِ مَعًا؟

- (١) كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ دَوْرَهُ بِمَهَارَةٍ بِالْغَةِ!
(٢) ذَنْبٌ وَاحِدٌ كَثِيرٌ وَ أَلْفٌ طَاعَةٌ قَلِيلٌ!
(٣) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ!
(٤) تَدَخَّلَ الْمُدِيرُ وَ نَصَحْنَا وَ نَدَمْنَا عَلَى عَمَلِنَا الْقَبِيحِ!

پاسخ پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس اول

۱۱ ۱ «أَعْلَمُ» اسم تفضیل است و به شکل صفت برتر «داناتر» ترجمه می‌شود؛ ترجمه کامل آیه «بگو، پروردگرم به تعدادشان داناتر است جز اندکی [تعداد] آن‌ها را نمی‌دانم».

۱ ۴ «أَعْلَمُ» اسم تفضیل است و به شکل صفت برتر «داناتر» ترجمه می‌شود؛ ترجمه کامل آیه «بگو، پروردگرم به تعدادشان داناتر است جز اندکی [تعداد] آن‌ها را نمی‌دانم».

۱۲ ۳ شکل درست ترجمه: چون بعد از «خیر» مضاف‌الیه آمده، اسم تفضیل است بنابراین باید به شکل صفت برترین «بهترین» ترجمه شود. ترجمه سایر گزینه‌ها درست است.

۲ ۲ «أَقْدَسُ» اسم تفضیل است و هم‌چنین مضاف واقع شده، بنابراین به شکل صفت برترین «مقدس‌ترین» ترجمه می‌شود؛ ترجمه کامل عبارت «به راستی کار مقدس‌ترین چیز در زندگی انسان است».

۱۳ ۲ در نوشتن اعداد مرکب بین ۲۱ تا ۹۹ عربی، اول یکان و بعد از «و» عدد دهگان نوشته می‌شود ولی در ترجمه این اعداد اول دهگان و بعد یکان نوشته می‌شود. ترجمه عبارت «پنجاه و چهار به اضافهٔ چهل و سه مساوی است با نود و هفت».

۳ ۴ چون بعد از «خَبِيرٌ» حرف جر (مِن) آمده اسم تفضیل است و به شکل صفت برتر و با پسوند «تر» ترجمه می‌شود؛ ترجمه عبارت «دشمنی دانا خوب‌تر از دوستی نادان است».

۱۴ ۳ ترجمه اعداد اصلی «ثَلَاثَةٌ: سه / خَمْسَةٌ: پنج» و اعداد ترتیبی «التَّاسِعَ عَشَرَ: نوزدهم / السَّادِسَةَ: ششم / الثَّانِي: دوم» و ترجمه عبارت «سه کتاب از کتابخانهٔ مدرسه گرفتم؛ در پنج روز سطر نوزدهم از صفحهٔ ششم از کتاب دوم را خواندم!».

۴ ۴ «أَكْبَرُ» اسم تفضیل و هم‌چنین بعد از آن مضاف‌الیه آمده، بنابراین به شکل صفت برترین «بزرگ‌ترین» ترجمه می‌شود؛ ترجمه کامل عبارت «بزرگ‌ترین عیب آن است که آن‌چه مانند آن در توست عیب بگیری».

۱۵ ۳ «خَفِيٌّ = سِتْرٌ (پنهان شد = پوشیده شد)» مترادف هستند نه متضاد. سایر گزینه‌ها صحیح هستند: (۱) الخَيْرُ: خوبی ≠ الشَّرُّ: بدی (۲) القَبِيحَةُ: زشت ≠ الجميلةُ: زیبا (۴) اِبْتَعَدَ: دور شد ≠ اِقْتَرَبَ: نزدیک شد

۵ ۳ «إِثْمٌ: گناه». ترجمه عبارت «به راستی بعضی از گمان‌ها گناه است».

۱۶ ۲ «غالي: گران ≠ رخيص: ارزان» متضاد هستند نه مترادف. سایر گزینه‌ها صحیح هستند: (۱) الحُسْنُ = الخَيْرُ: خوبی (۳) الإِثْمُ = الذَّنْبُ: گناه (۴) عَابٌ = لَمَزَ: عیب‌جویی کرد = عیب‌گرفت

۶ ۲ «سوء الظَّنِّ: بدگمانی، اتهام فردی به فردی دیگر بدون دلیل منطقی است!». ترجمه سایر کلمات: (۱) جاسوسی کردن (۳) ستم (۴) آلوده شدن به گناه، کار ناپسند

۱۷ ۴ «عَسَى = رَمَّما: شاید». سایر گزینه‌ها متضاد هستند نه مترادف: (۱) كَرِهَ: ناپسند داشت ≠ فَسَّقَ: کار ناپسند کرد (۲) حَرَّمَ: حرام کرد ≠ حَلَّلَ: حلال کرد (۳) حَيٌّ: زنده ≠ مَيِّتٌ: مرده

۷ ۳ ترجمه عبارت «خداوند خوبی را برای مردم حرام کرد». سایر گزینه‌ها مناسب جای خالی هستند: (۱) ریشخند کردن (۲) غیبت (۴) بدگمانی

۱۸ ۳ در سایر گزینه‌ها این کلمات جمع مکسر نیستند: (۱) «مُفَسَّرِينَ: تفسیرکنندگان» با اضافه شدن علامت «ین» در آخر اسم مفرد «مُفَسِّرٌ»، جمع مذکر سالم است. (۲) «قوم: مردم» اسم جمع است نه جمع مکسر. (۴) «التَّاسِ: مردم» اسم جمع است نه جمع مکسر.

۸ ۱ شکل درست ترجمه در سایر گزینه‌ها: (۲) أَنْ تَتَعَلَّمَ: که یاد بگیری؛ حرف «أَنْ» بر سر مضارع ترجمه فعل را به مضارع التزامی تغییر می‌دهد. (۳) سَأَتَبَادَلُ: عوض خواهم کرد؛ فعل مستقبل اول شخص مفرد است. (۴) اِنْكَسَرْتُمْ: شکسته شدید؛ فعل ماضی است.

۱۹ ۲ «أَعْلَمُ: داناتر، اسم تفضیل است»؛ جمع مکسر «عَالِمٌ ← عُلَمَاءُ: دانشمندان» می‌شود. سایر جمع مکسرها درست هستند: (۱) فُسَاتِينُ: لباس‌های زنانه (۳) أُلوانُ: رنگ‌ها (۴) أَدْعِيَةٌ: دعاها

۹ ۲ شکل درست ترجمه فعل‌ها در سایر گزینه‌ها: (۱) مَا كَانَ يَلْقَبُ: لقب نمی‌داد؛ فعل منفی «ما كان» بر سر فعل مضارع، ترجمه آن را به ماضی استمراری منفی تغییر می‌دهد. (۳) يُسَمِّي: نامیده می‌شود؛ فعل مضارع با حرکت ضمه (ـُ) روی حرف مضارعه و حرکت فتحة (ـَ) روی عین الفعل، مجهول است. (۴) لا تَسْتَهْزِؤُوا: ریشخند نکنید؛ فعل نهی است.

۲۰ ۴ جمع مکسر در سایر گزینه‌ها: (۱) عُيُوبٌ: کمبودها، عیب‌ها (۲) أَسْمَاءُ: نام‌ها (۳) ألقاب: لقب‌ها

۱۰ ۳ «بِعِثْتُ» فعل اول شخص ماضی مجهول و ترجمه آن «فرستاده شد» و «لَأَتَمِّمَ» فعل اول شخص مضارع معلوم که حرف «لِ: تا، برای این‌که» بر سر آن آمده، بنابراین به شکل مضارع التزامی «تا کامل کنم» ترجمه می‌شود.

۲۹ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل «بَسَّ» اول جمله باشد با اسم بعد از خود با هم ترجمه می‌شود «بد اسمی است، بد نامی است» - «مَنْ» به معنی «هر کس، هر که» که شرطی است بر سر جمله بیاید فعل بعد از آن به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «لَمْ يَتَّبِعْ: توبه نکنند» - اسم اشاره جمع دور «أُولَئِكَ: آنان» - «الظَّالِمُونَ: ستمکاران».

۳۰ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر مفرد «أَغْضُصْ: بکاه» - اسم با ضمیر متصل «صَوْتُكَ: صدایت» - اسم تفضیل که بعد از آن جمع مکسر در نقش مضاف‌الیه آمده «أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ: بدترین صداها».

۳۱ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع مجهول «يُحَرِّمُ: حرام می‌شود» - «الْآخِرِينَ: دیگران» - جمع مکسر «الْأَسْمَاءُ: اسم‌ها» - ضمیر متصل «هم» در «تَسْمِيَّتُهُمْ: نام نهادنشان».

۳۲ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف «إِنْ: اگر» بر سر جمله فعلیه، حرف شرط است و فعل بعد از آن به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «يَعْلَمُ: بداند» - حرف ربط «أَنَّ: که» - اسم تفضیل که بعد از اسم جمع مکسر در نقش مضاف‌الیه آمده «أَهَمَّ أَسْبَابٍ: مهم‌ترین علت‌های».

۳۳ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم تفضیل که بعد از آن مضاف‌الیه آمده است «أَعْلَمَ النَّاسِ: داناترین مردم» - اگر بعد از اسم «مَنْ»، فعل مفرد بیاید «کسی که» ترجمه می‌شود. - فعل مضارع سوم شخص مفرد «يَزِيدُ: می‌افزاید» - ترجمه «الناس: مردم» در جمله دوم.

۳۴ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مستقبل «سَيَحَاوِلُونَ: تلاش خواهند کرد» - اسم جمع مکسر با ضمیر متصل «جيرانهم: همسایگان‌شان / اقربائهم: خویشاوندان‌شان» - فعل مضارع با ضمیر متصل که حرف «أَنْ» بر سر آن بیاید به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود: «لَيَتَفَضَّحُوهُمْ: تا آن‌ها را رسوا کنند».

۳۵ ۴ شکل درست خطا: «نامیدند: نامیده شد (سَمَّيْتُ: فعل ماضی مجهول است)» - در ضمن حرف «رأ» نیز از جمله حذف می‌شود. سایر گزینه‌ها درست ترجمه شدند.

۳۶ ۳ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) اول آیه: آیه اول (عدد ترتیبی) «الأولى» در نقش صفت بعد از «الآية» آمده است. (۲) یکدیگر: دیگران (الآخرین) (۴) این: آن «ذلك» اسم اشاره دور است.

۳۷ ۴ شکل درست خطا: «کار خوب: بهترین کار (خَيْرِ الْعَمَلِ، مضاف و مضاف‌الیه است، بنابراین «خَيْر» اسم تفضیل با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود». سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۳۸ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم جمع مکسر «شُعوباً: ملت‌هایی / قبایل: قبیله‌هایی» - در ترجمه فعل‌هایی که مصدرشان بر وزن «تَفَاعَلَ» است، کلمه «باهم، همدیگر، یکدیگر» به کار می‌رود «لِتَعَارَفُوا: تا یکدیگر را بشناسید» - اسم تفضیل که بعدش ضمیر متصل در نقش مضاف‌الیه آمده به شکل صفت برترین ترجمه می‌شود «أَكْرَمَكُمْ: گرامی‌ترین شما / أَنْفَاكُمْ: باتقواترین شما».

۲۱ ۳ ذکر کلمات زشت برای تحقیر دیگران، «الإِشْتِهَاءُ: ریشخند» است نه «سوء الظَّنَّ: بدگمانی»! سایر گزینه‌ها درست هستند:
 (۱) تلاش برای فهمیدن رازهای دیگران، «جاسوسی» است!
 (۲) ذکر عیب‌های دیگران بدون حضورشان، «غیبت» است!
 (۴) ذکر پشیمانی بعد از کار بدی و تلاش برای جبران آن، «توبه» است!

۲۲ ۲ «قیمت آن لباس زنانه شصت و پنج هزار تومان است». ترجمه عبارت در صورت سؤال به همراه سایر گزینه‌ها: کسی وارد مغازه می‌شود و قیمت‌های شلوارها را از فروشنده می‌پرسد، پس فروشنده به او می‌گوید: (۱) شلوار مردانه نود هزار تومان است! (۳) شلوار زنانه هفتاد و هفت هزار تومان است! (۴) قیمت‌ها از چهل و پنج هزار تا نود هزار تومان است!

۲۳ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: ترجمه حرف «قد» بر سر فعل مضارع «قَدْ يَكُونُ: گاهی می‌باشد» - ترجمه فعل مضارع ناگذر که بر سر آن حرف «أَنَّ» آمده و باید به شکل مضارع التزامی ترجمه شود «أَنْ نَبْتَعِدَ: که دور شویم» - اسم تفضیل «أَحْسَنُ» که بعد از آن حرف جَزْ (من) آمده و باید به شکل صفت برتر «بهتر» ترجمه شود.

۲۴ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی استمراری «كانت... يَذْهَبْنَ: می‌رفتند» - اسم تفضیل «أَكْبَرُ» که بعد از آن مضاف الیه آمده و به شکل صفت برترین «بزرگ‌ترین» ترجمه می‌شود.

۲۵ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع «يُحِبُّ: دوست می‌دارد» - فعل مضارع که بر سر آن حرف «أَنْ» آمده و به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أَنْ يَأْكُلَ: که بخورد» - ضمائر متصل در «أَحَدُكُمْ: کسی از شما / آخيه: برادرش».

۲۶ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: ترکیب وصفی اضافی که صفت آن اسم تفضیل نیز است «أخي الأكبر: برادر بزرگ‌ترم» - فعل مضارع منفی معلوم «لَا نَذْكُرُ: یاد نمی‌کنیم» - فعل مستقبل منفی «سَوْفَ لَا نَتَجَسَّسُ: جاسوسی نخواهیم کرد» - اسم جمع مکسر «عیوب: عیب‌ها» - اسم جمع مکسر با ضمیر متصل «أَصْدِقَائِنَا: دوستانمان».

۲۷ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل سوم شخص مضارع نهی که در ترجمه معمولاً کلمه «نباید» بر سر مضارع التزامی می‌آید «لَا يَسْخَرْ: نباید ریشخند کنند» - فعل مضارع با حرف «أَنْ» که به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أَنْ يَكُونُوا: که باشند» - اسم تفضیل که بعدش حرف جر با ضمیر آمده «خيراً مِنْهُمْ: بهتر از خودشان».

۲۸ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم جمع مکسر «شُعوباً: ملت‌هایی / قبایل: قبیله‌هایی» - در ترجمه فعل‌هایی که مصدرشان بر وزن «تَفَاعَلَ» است، کلمه «باهم، همدیگر، یکدیگر» به کار می‌رود «لِتَعَارَفُوا: تا یکدیگر را بشناسید» - اسم تفضیل که بعدش ضمیر متصل در نقش مضاف‌الیه آمده به شکل صفت برترین ترجمه می‌شود «أَكْرَمَكُمْ: گرامی‌ترین شما / أَنْفَاكُمْ: باتقواترین شما».

۳۹ ۳ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) توبه‌پذیر: بسیار توبه‌پذیر («تَوَابٌ» اسم مبالغه است.) (۲) ترجمه «قَد» بر سر فعل مضارع: گاهی، شاید (۴) است: دارد (حرفِ جَزَ «ل» بر سر خبر مقدم در اول جمله اسمیه به معنی «دارد» است.)

۴۰ ۱ شکل درست خطا «خواستم: می‌خواهم» («أريدُ» فعل مضارع اول شخص مفرد است و به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود.) سایر گزینه‌ها درست ترجمه شدند.

۴۱ ۳ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) بزرگ‌ترین گناهان: گناهان بزرگ (کِبَائِرِ الذُّنُوبِ) (۲) پوشاننده: بسیار پوشاننده («سَتَّار» اسم مبالغه است.) (۴) هر چیزی را او: هر چیزی او را (ضمیر متصل «ه» در «يَلْعَنُهُ» نقش مفعول و «كُلُّ» نقش فاعل را دارد.)

۴۲ ۲ با توجه به ترجمه عبارت در صورت سؤال «دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است» از نظر مفهوم عبارت «دشمن دانا به از دوست نادان!» مناسب آن است.

۴۳ ۳ با توجه به ترجمه عبارت در صورت سؤال «بهترین برادران شما کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند!» که به صداقت دوست در برخورد با اخلاق درست و نادرست دوستش اشاره دارد، از نظر مفهوم عبارت «دوست تو کسی است که به تو راست بگوید (با تو رو راست باشد) نه کسی که تو را تصدیق کند (کارهای نادرست تو را تأیید کند).» به آن نزدیک‌تر است. ترجمه سایر گزینه‌ها: (۱) دوست داشتنی‌ترین بندگان خدا نزد خداوند سودمندترینشان برای بندگان است! (۲) به مردم نیکی کن تا دل‌هایشان را بنده خود کنی! (۴) دانشمندی که از علمش بهره برده می‌شود بهتر از هزار عابد است!

درک مطلب

گاهی بین دوستان یا هم‌شاگردی‌ها کسانی هستند که از ما بهتر می‌باشند، پس بر ما لازم است که از خودپسندی دوری کنیم. بر ما بهتر است که آن‌ها را الگویی برای رسیدن به هدف‌های والايمان قرار دهیم و از آن‌ها بخواهیم که در این راه به ما کمک کنند تا موفق شویم. گمان خوب سبب می‌شود که به دوستانمان و هم‌شاگردی‌هایمان در زندگی اعتماد کنیم و آن‌ها را بدون دلیل متهم نکنیم پس خوبی‌ها را می‌بینیم و از بدگمانی و جاسوسی در کارهای دیگران دوری می‌کنیم. هر کسی عیب‌هایی دارد و ما نباید عیب‌های دیگران را در نبودشان با سخنی پنهان یا به کنایه یاد کنیم. غیبت از مهم‌ترین علت‌های قطع ارتباط بین مردم است. هر کس دیگران را ریشخند کند و آن‌ها را با نام‌های زشت لقب دهد و در کارهایشان جاسوسی کند گناهان بزرگ انجام می‌دهد. پس او از ستمکاران است و بر او لازم است که از کار بدش توبه کند. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «بزرگ‌ترین عیب آن است که آن‌چه را که مانند آن در توست عیب‌دار کنی.»

۴۴ ۲ «بدگمانی علت اعتماد ما در زندگی است.» در حالی که بر اساس متن «حَسَنُ الظَّنِّ: گمان خوب» باعث اعتماد ما به دیگران در زندگی می‌شود. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) برای ما بهتر است که از جاسوسی دوری کنیم (بپرهیزیم!) (۳) هیچ‌کس بی‌نقص نیست! (۴) بعضی از دوستان از ما بهتر هستند!

۴۵ ۱ «جاسوسی در زندگی مردم از گناهان بزرگ است!». سایر گزینه‌ها با توجه به متن خطا هستند: (۲) ریشخند کردن دیگران از گناهان بزرگ نیست! (۳) گفتن عیب‌ها در نبود دیگران بهتر از پوشاندن آن است! (۴) برای انسان بهتر است که دوستانش را بدون دلیل متهم نکند!

۴۶ ۳ بر اساس متن «غیبت، از مهم‌ترین علت‌های قطع ارتباط بین مردم است!». سایر گزینه‌ها: (۱) جاسوسی (۲) بدگمانی (۴) ریشخند کردن

درک مطلب

به راستی دنیا از سختی‌ها و مشکلات خالی نمی‌شود و انسان در زندگی‌اش همیشه با مشکلات روبه‌رو می‌شود پس بر او لازم است که اخلاقی نیکو داشته باشد تا تنها نشود. از پیامبر گرامی روایت شده که هر کس اخلاقش بد باشد، خودش و دیگران را عذاب می‌دهد ولی خوش اخلاقی دوستی را تثبیت می‌کند. هر چیزی در طبیعت خندان است. پس گل خندان است و جنگل‌ها و دریاها و رودها و آسمان و ستارگان و پرندگان همه‌شان خندان هستند و همین‌طور انسان بنا به طبعش (خویش) خندان است. هر انسانی دنیا را از خلال اخلاق و فکرش می‌بیند، هر کس اخلاقش خوب باشد دینش را حفظ می‌کند و راه‌های زندگی برای او آسان می‌شود. پس دنیا و آفریده‌هایش را زیبا می‌بیند همان‌گونه که آفریده شد. هر کس اخلاق بدی داشته باشد دوستانش را از دست می‌دهد زیرا آن‌ها به خاطر بدی اخلاقش کار خوب او را نمی‌بینند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بداخلاقی عمل را فاسد می‌کند همان‌گونه که سرکه عسل را فاسد می‌کند.» پس هرگاه خواستی به زندگی لبخند بزنی پس با بداخلاقی بجنگ. از پیامبر روایت شده که او فرمود: «چیزی در ترازو سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست.» و همچنین فرمود: «پرهیزگاری و خوش اخلاقی باعث رفتن امت من به بهشت است.»

۴۷ ۲ «فقط خوش اخلاقی امت را به بهشت می‌برد!» که بر اساس متن «خوش اخلاقی و تقوی» علت رفتن امتش به بهشت است. سایر گزینه‌ها بر اساس متن درست هستند: (۱) بداخلاقی علت فاسد شدن (تباهی) عمل است! (۳) هر کس اخلاقش بد باشد به خودش عذاب می‌دهد! (۴) سنگین‌ترین چیز در ترازو اخلاق نیک است!

۴۸ ۴ «دین مؤمن با خوش اخلاقی حفظ می‌شود!». سایر گزینه‌ها بر حسب متن درست نیستند: (۱) کارهای خوب با بداخلاقی دیده می‌شوند! (۲) گاهی در زندگی بداخلاقی لازم است! (۳) هر کس اخلاقش نیکو شود دنیا را زیبا نمی‌بیند!

۴۹ ۳ «بداخلاقی در عمل به عسل تشبیه می‌شود». در حالی که در متن به «سرکه در عسل» تشبیه شده است. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) انسان دنیا را از خلال اخلاق و فکرش می‌بیند! (۲) خوش اخلاقی راه‌های زندگی را آسان می‌کند! (۴) خوش اخلاقی دوستی بین مردم را استوار می‌کند!

۵۰ ۴ «أزرق: آبی» بر رنگ دلالت دارد، نه برتری. سایر گزینه‌ها اسم تفضیل هستند: (۱) أَكْثَرُ: بیش‌تر، بیش‌ترین (۲) أَشْجَعُ: شجاع‌تر، شجاع‌ترین (۳) أَعْلَمُ: داناتر، داناترین

۵۱ ≡ ۳ «منافع» جمع مکسر «مَنْفَعَةٌ» و به معنی «سود» است بنابراین بر مکان دلالت نمی‌کند. سایر گزینه‌ها اگر به مفرد بروند همگی بر وزن «مفعل» و اسم مکان هستند: (۱) «مکاتب» جمع مکسر و مفرد آن «مکتب» (۲) «ملاعب» جمع مکسر و مفرد آن «ملاعب» (۳) «معالیم» جمع مکسر و مفرد آن «معلم»

۵۲ ≡ ۲ در این سؤال مؤنث کلمات مورد نظر است و «الأخر» اسم فاعل است. بنابراین مؤنث آن «أخره» می‌شود نه «أخری». سایر گزینه‌ها همگی اسم تفضیل هستند و مؤنثشان بر وزن «فعلی» به طور صحیح آمده است.

۵۳ ≡ ۱ «ماشیة» پیاده، رهرو» اسم فاعل مؤنث از فعل «مشی» است. سایر گزینه‌ها: (۲) «ماندة: سفره» ریشه فعلی ندارد. ۳ و ۴) «مُسافرة: سفر کردن / مَحاولَة: تلاش کردن» هر دو مصدر بر وزن «مفاعلة» هستند.

۵۴ ≡ ۲ اسم مفعول از فعل «بَدَل»، «مَبْدَل» می‌شود یعنی در عین‌الفعل آن (حرف اصلی دوم) حرکت فتحه روی تشدید (ت) می‌آید. سایر گزینه‌ها صحیح هستند.

۵۵ ≡ ۳ «الأخرین» جمع مذکر سالم و مفرد آن «آخر» بر وزن فاعل، اسم تفضیل است نه اسم فاعل. سایر گزینه‌ها: (۱) «الصّالین» و مفرد آن «صال» بر وزن فاعل، اسم فاعل است. (۲) «المُستمعون» و مفرد آن «المستمع» اولش (م) و عین‌الفعل آن حرکت کسره (-) است. اسم فاعل است. (۳) «المُرسلین» و مفرد آن «المُرسل» اولش (م) و عین‌الفعل آن حرکت فتحه (-) است. اسم مفعول است.

۵۶ ≡ ۱ «علیا: بالاتر، بالاترین» اسم تفضیل مؤنث بر وزن فعلی است و مذکر آن «أعلی» بر وزن «أفعل» است. سایر گزینه‌ها «سوداء: سیاه - بیضاء: سفید - صفراء: زرد» بر وزن «فَعلاء» بر رنگ دلالت می‌کنند بنابراین اسم تفضیل نیستند و مذکر آن‌ها «أَسود - أبيض - أصفر» بر وزن «أفعل» هستند.

۵۷ ≡ ۴ «صَبَّار: بسیار شکیبا» بر وزن فَعَال بر بسیاری صفت دلالت می‌کند. سایر گزینه‌ها بر شغل یا ابزار دلالت می‌کنند بنابراین اسم مبالغه نیستند: (۱) الطَّیار: خلبان (۲) النَّظَّارة: عینک (۳) فَتَّاحَة: دربارکن

۵۸ ≡ ۳ «خَلَّاق: بسیار آفریننده» بر وزن فَعَال: اسم مبالغه - «عَلَمی: داناتر، داناترین» بر وزن فَعَلی: اسم تفضیل - «مُجَرَّب: آزموده» اولش (م) و عین‌الفعل آن فتحه (-): اسم مفعول - «مُنْتَصِر: یاری‌دهنده، غالب، پیروز» اولش (م) و عین‌الفعل آن کسره (-): اسم فاعل - «مَغْرِب: مکان غروب» بر وزن مَفْعِل: اسم مکان. توجّه: «مَغْرِب» به معنی «زمان غروب» اسم زمان نیز می‌باشد.

۵۹ ≡ ۴ اسم مکان از «رَجَع» بر وزن مَفْعِل، «مَرَجَع» می‌شود. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۶۰ ≡ ۲ «أَعْظَم: بزرگ‌ترین / أَخْفَى: مخفی‌ترین» بر وزن فَعَل، اسم تفضیل هستند. توجّه: بعد از اسم تفضیل «أخفی»، مضاف‌الیه به شکل ضمیر آمده بنابراین در آخر با الف «أخفاهم» نوشته شده است.

۶۱ ≡ ۳ «أَمَّازَة: بسیار امرکننده» بر وزن فَعَالَة بر بسیاری صفت دلالت می‌کند و اسم مبالغه است. سایر گزینه‌ها با وجود این‌که بر وزن فَعَال یا فَعَالَة هستند چون بر شغل دلالت می‌کنند، اسم مبالغه نیستند: «رَسام: نقاش / خَبَّاز: نانوا» بر وزن فَعَال؛ و «حَمَّالَة: باربر» بر وزن فَعَالَة.

۶۲ ≡ ۲ «الأعلون» جمع و مفرد آن «الأعلی»، اسم تفضیل است. در گزینه (۳) «أَكْمَلت: کامل کردم» بر وزن «أفعل» فعل ماضی از مصدر بر وزن «إفعال» است. در گزینه (۴) «أَعْلَم: می‌دانم» فعل مضارع اول شخص مفرد است.

۶۳ ≡ ۳ سه اسم فاعل در عبارت وجود دارد: «الواجب / مُبَشَّرون / مُنذِرُونَ». اسم فاعل در سایر گزینه‌ها: (۱) «الکفَّار / مُفْسِدون» توجّه: «کفَّار» جمع مکسر و مفرد آن «کافر» بر وزن فاعل و اسم فاعل است. (۲) المُشْفِقُ / الجاهل (۴) الطَّالِبُ / التَّاجِعُ

۶۴ ≡ ۲ اعداد ترتیبی «الثالث: سوم» بر وزن فاعل است. در سایر گزینه‌ها اعداد اصلی «اثین: دو - اثنان: دو - أربعین: چهل» بر وزن فاعل نیستند.

۶۵ ≡ ۲ «ثلاثة: سه / اثنان: دو» عدد اصلی است. در سایر گزینه‌ها «الثانی / الثالث / رابع» از اعداد ترتیبی بر وزن فاعل هستند.

۶۶ ≡ ۴ «العالم: جهان» اسم فاعل نیست. در سایر گزینه‌ها: (۱) المتواضع: اسم فاعل (۲) أرفع: اسم تفضیل (۳) خادم: اسم فاعل، هستند.

۶۷ ≡ ۲ «الخیر» با حرف «ال» در اول آن، به معنی «خوبی» اسم تفضیل نیست. در سایر گزینه‌ها بعد از «خیر» حرف جر یا مضاف‌الیه آمده و اسم تفضیل است: (۱) خیر من: بهتر از (۲) خیر الشَّریین: بهترین [از] دو بدی (۳) خیر من: بهتر از. (۴) خیر من: بهتر از.

۶۸ ≡ ۲ بعد از «خیر» حرف جر آمده و اسم تفضیل است «خیر من: بهتر از». در سایر گزینه‌ها «خیر» به معنی «خوبی» اسم تفضیل نیست: (۱) الحَبْر: خوبی (۲) الحَبْر: خوبی (۳) الحَبْر: خوبی (۴) الحَبْر: خوبی می‌بیند.

۶۹ ≡ ۲ «أصلح: اصلاح کند» فعل ماضی بر وزن «أفعل» و از مصدر «إصلاح» است. در سایر گزینه‌ها اسم تفضیل وجود دارد: (۱) بعد از «خیر» حرف جر «من» آمده و اسم تفضیل است «خیر من: بهتر از» (۲) بعد از «خیر» مضاف‌الیه آمده «خیر الطالب: بهترین دانش‌آموز» (۳) أفضل: برترین

۷۰ ≡ ۲ «أفصح: فصیح‌ترین»؛ بعد از حرف جر اسم تفضیل است نه فعل ماضی. در سایر گزینه‌ها: (۱) خیر من: بهتر از، اسم تفضیل است. (۲) «معلومات» بر وزن مَفْعول و اسم مفعول است. (۳) «مَسجد» بر وزن مَفْعِل و اسم مکان است.

۷۱ ≡ ۱ در سایر گزینه‌ها: (۲) المَعْلَمون اسم فاعل / المَخْلَصون: اسم مفعول (۳) غافلون: اسم فاعل (۴) الأخرین: اسم تفضیل.

۷۲ ۲ «مَرَقْد: آرامگاه» بر وزن «مَفْعَل» و اسم مکان است.

۷۳ ۴ چهار اسم فاعل «المُعَلَّمَةُ / الطَّالِبَاتُ / الْمُجْتَهِدَاتُ / العَالِيَةُ».

۷۴ ۳ اَكْبَر: اسم تفضیل / «شُعراء» مفرد آن «شاعر» و اسم فاعل است. در سایر گزینه‌ها: (۱) المُنَائِبُ / الْمُخْتَلِفَةُ: اسم فاعل (۲) وجود ندارد. (۴) المُسْلِمِينَ / المُسْلِمَات: اسم فاعل

۷۵ ۱ «كافر» بر وزن فاعِل و «مؤمن» با «م» در اول و حرکت كسره (ـِ) عین الفعل، اسم فاعل هستند.

۷۶ ۱ الأخرى: اسم فاعل - أكبر: اسم تفضیل. خطا در سایر گزینه‌ها: (۲) «مُشَاوَرَةٌ: مشورت کردن» مصدر است نه اسم مفعول. (۳) «الطَّلَابُ» جمع و مفرد آن «طالب» بر وزن فاعِل، اسم فاعل است نه اسم مبالغه. (۴) «مُطَالَعَةٌ: مطالعه کردن» مصدر است نه اسم مفعول.

۷۷ ۴ «العَمَالُ» جمع و مفرد آن «عامل»: اسم فاعل - «المَصَانِعُ» جمع و مفرد آن «المَصْنَعُ» بر وزن مَفْعَل: اسم مکان - أَحْسَنُ: اسم تفضیل. در سایر گزینه‌ها: (۱) مَرَجِعُ: اسم مکان. (۲) مَنَزِلُ: اسم مکان - أَجْمَلُ / الأَخْرَيْنِ: اسم تفضیل. (۳) أَفْضَلُ: اسم تفضیل - المُعَلَّمِينَ: اسم فاعل.

۷۸ ۲ فقط اسم فاعل در عبارت آمده «شاهداً / مُبَشِّرًا». در سایر گزینه‌ها اسم فاعل و اسم مفعول با هم آمده: (۱) المُسْتَضْعَفُونَ: اسم مفعول - وارثون: اسم فاعل (۳) الكافرون: اسم فاعل - المحرومين: اسم مفعول (۴) المرسلين: اسم مفعول - مُبَشِّرِينَ / مُنذِرِينَ: اسم فاعل

۷۹ ۳ «العلامة» به معنی «نشانه» اسم مبالغه نیست. در سایر گزینه‌ها اسم‌ها بر وزن «فَعَال / فَعَالَةٌ» اسم مبالغه هستند: (۱) أَمَارَةٌ: بسیار امرکننده (۲) العَلَامَةُ: بسیار دانا (۴) غَفَارٌ: بسیار آمرزنده.

۸۰ ۴ «مفاتيح» جمع مکسر و مفرد آن «مفتاح: کلید» اسم مکان نیست. جمع‌های مکسر بر وزن «مَفَاعِل» وقتی به مفرد بروند وزن «مَفْعَل / مَفْعَل» آن‌ها بر اسم مکان دلالت دارند: (۱) مَخَازِنُ (مَخْرَنُ): انبار (۲) المَصَانِعُ (المَصْنَعُ): آب انبار (۳) المنازل (الْمَنْزِلُ): خانه

۸۱ ۳ اسم تفضیل مؤنث «كَبْرَى» چون بدون «ال» یا بدون مضاف‌الیه آمده، باید مذکر «أكبر» باشد. اسم تفضیل در سایر گزینه‌ها صحیح به کار رفته است.

۸۲ ۲ «لا يَكْلَفُ» با كسره (ـِ) عین الفعل، مضارع معلوم است نه مجهول. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۸۳ ۳ مصدر فعل «تَعَلَّمَ»، «تَعَلَّمَ» است نه «تعلیم». سایر گزینه‌ها درست

هستند

۸۴ ۲ تمامی فعل‌ها ماضی هستند. در سایر گزینه‌ها: (۱) اِنْكَبِرْنَ: امر -

اِقْتَرَبُوا: ماضی - تَكَبَّرُوا: ماضی و هم‌چنین امر. (۳) تَنصَحِينَ / تَلَقَّبُونَ: مضارع - تَحَرَّكْنَ: ماضی و هم‌چنین امر. (۴) تُسَافِرُ / تَتَعَبَّدْنَ: مضارع - تَكَاتَبَ: ماضی

۸۵ ۱ در سایر گزینه‌ها: (۲) اِنْعَطَفَ: بر وزن اِنْفَعَلَ (۳) اِسْتَعْفَرَ: بر وزن اِسْتَفْعَلَ (۴) اِسْتَقْبَلَ: بر وزن اِسْتَفْعَلَ

۸۶ ۴ در سایر گزینه‌ها، فعل‌هایی که بعد از حرف «ن» آن‌ها حرف «ت» آمده، بر وزن اِفْتَعَلَ هستند: (۱) اِنْتَحَرَ (۲) اِنْتَهَرَ (۳) اِنْتَبَهَ.

۸۷ ۲ در سایر گزینه‌ها، حرف «س» جزء حرف اصلی است بنابراین بر وزن «اِفْتِعَال» هستند. می‌توان گفت در مصدرهایی که بعد از حرف «ت» سه حرف باقی می‌ماند وزن اِفْتِعَال، و اگر چهار حرف باقی بماند، وزن اِسْتِعْعَال است.

۸۸ ۲ شکل درست فعل بر اساس ضمیر: «هَنَّ يُجَالِسَنَّ». سایر گزینه‌ها درست هستند.

۸۹ ۳ در این سؤال هم تناسب شخص و هم تناسب زمان مطرح است: ضمیر «أنت» دوم شخص مفرد مؤنث و فعل ماضی مناسب آن «عَرَسْتَ» و مضارع مناسب آن «تُعْرَسِينَ» - ضمیر «نحن» اول شخص مفرد و فعل ماضی مناسب آن «حَصَدْنَا» و مضارع مناسب آن «نَحْصُدُ». توجه کنید که در گزینه ۴ فعل ماضی «حَصَدْنَا: درو کردیم» از نظر زمان نمی‌تواند بعد از فعل مضارع «تُعْرَسِينَ: می‌کاری» اتفاق بیفتد.

۹۰ ۴ اسم اشاره در اول جمله اِسْمِيَّه، دلیل بر سوم شخص جمع مذکر و هم‌چنین مؤنث است، بنابراین فعل امر «كَلِّمُوا» که دوم شخص است مناسب جای خالی نیست.

۹۱ ۲ با توجه به ضمیر «أنا» اول شخص مفرد و هم‌چنین وجود حرف نفی «لا» فعل مناسب آن فعل مضارع «أَكْذِبُ» و با توجه به ضمیر متصل «كُ» دوم شخص مفرد مؤنث، فعل مضارع مناسب آن «لا تُصَدِّقِينَ» است.

۹۲ ۱ فعل ماضی «نَدِمْتُ» مناسب فاعل مؤنث «بنتی» و هم‌چنین ضمیر متصل «ها» مناسب فاعل مؤنث است. ترجمه عبارت: «دختر کوچکم از کار بدش پشیمان شد»

۹۳ ۲ فعل مضارع مستقبل «سَوْفَ أُخْرَجُ» مجهول است. در سایر گزینه‌ها، حرکت عین الفعل در فعل‌های مضارع «لا تَلْقَبُوا - لا تُصَغِّر - يُحِبُّ - أن يأكلُ» دلیل بر معلوم بودن آن‌ها است.

۹۴ ۱ حرکت عین الفعل در فعل مضارع «يُرْسَلُ» دلیل بر معلوم بودن آن است. در سایر گزینه‌ها: (۲) يُرْزَقُونَ: مضارع مجهول (۳) أَمِرْتُ: ماضی مجهول (۴) خُلِقْتُ: ماضی مجهول، است.

۹۵ ۲ «يَدْخُلُونَ» فعل مضارع معلوم است نه مجهول. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۱۰۶ ۴ «التَّاسِي» مضاف‌الیه برای «شَرٌّ» است. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۱۰۷ ۱ «يَأْكُلُ» خبر به شکل فعل برای اسم قبل از خود «الْحَسَنُ: مبتدا» است. نقش کلمات در سایر گزینه‌ها: (۲) الْحَسَنَاتِ: مفعول برای فعلِ «يَأْكُلُ» (۳) التَّازِ: فاعل برای فعل «تَأْكُلُ» (۴) الحَطَبِ: مفعول برای فعلِ «تَأْكُلُ».

۱۰۸ ۳ «عِلْمٌ» مفعول برای فعلِ «جَمَعَ» است نه فاعل. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۱۰۹ ۱ «قَبِحٌ» مفعول برای فعلِ «يَسْتُرُّ» است. در سایر گزینه‌ها: ۲ و ۴) فعل وجود ندارد. (۳) فعل «يَتَفَكَّرُونَ» ناگذر است و مفعول ندارد.

۱۱۰ ۲ ضمیر متصل «ي» در صورتی مفعول است که جزء شخص فعل نباشد و به معنی «به من، مرا» است، «أَدْخِلْ + نِ + ي: أَدْخِلْنِي: مرا وارد کن». در سایر گزینه‌ها: (۱) اِشْتَرَى: خرید؛ فعل ماضی سوم شخص مفرد / ضمیر «ي» در «أَبِي» و «أَخْتِي» مضاف‌الیه است. (۳) ضمیر «ي» در اَكْتَبِي: بنویس؛ فعل امر دوم شخص مفرد مؤنث، فاعل است. (۴) ضمیر «ي» در لَا تَطْبَعِي: چاپ نکن؛ فعل نهی دوم شخص مفرد مؤنث، فاعل است.

۱۱۱ ۳ «فِي صَفٍّ: جار و مجرور» - «الْتَّلَامِيذُ: مبتدا» و «يَجْتَبُونَ: خبر». در سایر گزینه‌ها بعد از جار و مجرور، فعل «يَنْزِلُ - يُحْصَدُ - لَا يَعْمَلُ» آمده بنابراین جمله فعلیه محسوب می‌شوند.

۱۱۲ ۳ در این عبارت، صفت وجود ندارد؛ ولی «خَيْرٌ» اسم تفضیل است. در سایر گزینه‌ها: (۱) الْأَمَانَةُ - الْخِيَانَةُ: مفعول / شَرٌّ: اسم تفضیل / الْبَهَائِمُ: مجرور به حرف جر (۴) أَكْبَرُ: اسم تفضیل و هم‌چنین نقش خبر را برای «سورة» دارد.

۱۱۳ ۳ صفت در سایر گزینه‌ها: (۱) الْمُجَدُّ: صفت برای «الْفَلَّاحُ» (۲) قَلِيلٌ: صفت برای «طَعَامٌ» (۴) السَّادِسُ: صفت برای «الْيَوْمُ».

۱۱۴ ۴ در ترکیب «عَمَلْنَا الْقَبِيحَ»، «عَمَلٌ: مضاف و موصوف» - «نَا» مضاف‌الیه - الْقَبِيحُ: صفت؛ ترجمه آن: عمل زشت ما. در سایر گزینه‌ها یک اسم صفت و مضاف‌الیه را با هم ندارد.

۹۶ ۱ «تُحَوَّلُ» فعل مضارع معلوم است، بنابراین فاعل آن «الأشْجَعَةُ» مشخص و شناخته شده است. در سایر گزینه‌ها فعل مجهول هستند و فاعلشان ناشناخته است: (۲) يُعْرَفُ: مضارع مجهول (۳) أَخَذُوا: ماضی معلوم (۴) أُنزِلَ: ماضی مجهول.

۹۷ ۴ اعداد ترتیبی بر وزن «فاعل» مناسب جای خالی هستند: «سادِسَ: ششم - ثامن: هشتم - عاشِر: دهم»

۹۸ ۴ اعداد اصلی مؤنث مناسب جاهای خالی هستند: «واحدة: یک - ثلاثة: سه - أربعة: چهار»

۹۹ ۴ «العاشِر: دهم» عدد ترتیبی است. اعداد در سایر گزینه‌ها اصلی هستند: (۱) سِتَّة: شش (۲) أَحَدَ عَشَرَ: یازده (۳) تِسْع: نه.

۱۰۰ ۳ «انْتَتَى عَشْرَةَ: دوازده» عدد اصلی است و نقش صفت ندارد. از بین اعداد اصلی عددهای «یک و دو» و همه اعداد ترتیبی می‌توانند نقش صفت را برای اسم قبل از خود داشته باشند: (۱) «انْتَتَيْتَنِي (دو): عدد اصلی و صفت برای لَعْتَيْنِ» (۲) واجدٌ (یک): عدد اصلی و صفت برای «إِلَه» (۴) «الثَّالِثُ (سوم): عدد ترتیبی و صفت برای الفَصْل».

۱۰۱ ۳ هشت ضرب در هفت مساوی با «سِتَّةً و خمسين: پنجاه و شش» $8 \times 7 = 56$. عملیات ریاضی در سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) $15 = 5 - 20$ (۲) $100 = 93 + 7$ (۴) $40 \div 2 = 20$

۱۰۲ ۲ ضمیر متصل «نا» جدا از شخصی فعل امر است بنابراین نقش «مفعول» دارد «انصُرْنَا: ما را یاری کن». نقش سایر گزینه‌ها درست است.

۱۰۳ ۲ فقط یک جمله فعلیه در گزینه‌ها داریم، بنابراین «مَنْ» فاعل برای فعل «لا يَعْلَمُ» است.

۱۰۴ ۲ «المؤمنين» بعد از حرف جر، نقش مجرور به حرف جر را دارد نه صفت. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۱۰۵ ۲ «أحدًا» با حرکت تنوین فتحه (ـَ)، نقش مفعول را در جمله فعلیه دارد. در سایر گزینه‌ها: (۱) «غُيُوبٌ» با حرکت فتحه (ـِ)، نقش مفعول را در جمله دارد نه فاعل. (۳) المرءُ: مضاف‌الیه (۴) أوسطُ: خبر.



اول

سؤالات امتحانی درس

مهارت واژه‌شناسی

الف ترجمه کلمات التي تحتها خط: (کلماتی که زیرش خط است، ترجمه کن.)

- ۱- اِشْتَرَيْتُ قَمِيصًا بِلَوْنِ الْأَصْفَرِ. /
 ۲- سِعْرُ السَّرْوَالِ فِي ذَلِكَ الْمَتَجَرِّ رَخِيصٌ. /
 ۳- التَّوَاضُّعُ بَيْنَ النَّاسِ سَبَبٌ تَقَدَّمَ الْأُمَّةِ. /
 ۴- اِسْتِهْزَاءٌ بِالْآخِرِينَ عَمَلٌ قَبِيحٌ. /
 ۵- بَيْتُ الْإِسْمِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ. /
 ۶- تَسْمِيَةُ النَّاسِ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ إِثْمٌ. /

ب اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَاتِ الْمُرَادِفَةَ وَ الْكَلِمَاتِ الْمُتَضَادَّةَ: (کلمات مترادف و کلمات متضاد را در جای خالی بنویس.) = ≠

تَنَابَزَ / ضَعَاثِرُ / إِثْمٌ / كَرِيهَةٌ / عَابَ / قَدَّ / تَابَ / أَحَلَّ / انْصَبَحَ / مَيِّتٌ / رَخِيصٌ / خَطَأً / ذَنْبٌ / خَفِيَ / اِسْتِهْزَأَ / قَبِيحٌ / غَالِي
 لَقَبٌ / عَسَى / سُوءُ الظَّنِّ / حَرَمٌ / لَمَزَ / حَيٌّ / اِبتَعَدَ / حَسَنُ الظَّنِّ / كِبَائِرُ / مَوْعِظَةٌ / اِقتَرَبَ / سَخِرَ / سَتِرٌ

- ۷- =
 ۸- =
 ۹- =
 ۱۰- =
 ۱۱- =
 ۱۲- =
 ۱۳- =
 ۱۴- =
 ۱۵- ≠
 ۱۶- ≠
 ۱۷- ≠
 ۱۸- ≠
 ۱۹- ≠
 ۲۰- ≠
 ۲۱- ≠

ج عَيِّنْ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ: (کلمه غریبه را در هر مجموعه مشخص کن.)

- ۲۲- الإِثْمُ التَّوْبَةُ الحَطِيئَةُ الذَّنْبُ
 ۲۳- الدَّهَبُ الفِضَّةُ الحَسَبُ الحديد

د اُكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعًا الْكَلِمَاتِ: (مفرد یا جمع کلمات را بنویس.)

- ۲۴- دُعَاءٌ:
 ۲۵- سِرْوَالٌ:
 ۲۶- سِعْرٌ:
 ۲۷- لَوْنٌ:
 ۲۸- سَبَبٌ:
 ۲۹- خُلُقٌ:
 ۳۰- لَقَبٌ:
 ۳۱- أَفْضَلٌ:
 ۳۲- مَيِّتٌ:
 ۳۳- مَصْنَعٌ:
 ۳۴- مَلْعَبٌ:
 ۳۵- بَسَاتِينٌ:
 ۳۶- كِبَائِرٌ:
 ۳۷- فَسَاتِينٌ:
 ۳۸- رِجَالٌ:
 ۳۹- أَسْرَارٌ:
 ۴۰- أَسْمَاءٌ:
 ۴۱- عُيُوبٌ:
 ۴۲- مَكَاتِبٌ:
 ۴۳- سَوْرٌ:
 ۴۴- مَنَازِلٌ:
 ۴۵- أَعْظَمٌ:

مهارت ترجمه به فارسی

ه ترجمه عبارات التالیة: (عبارت‌های زیر را ترجمه کن.)

- ۴۶- «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ»
 ۴۷- خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ.
 ۴۸- «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنْ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»
 ۴۹- لا تَسْخَرُوا إِمْرَأَةَ الْأَخْرَى عَسَى أَنْ تَكُنَّ خَيْراً مِنْهَا.
 ۵۰- «رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ»
 ۵۱- «أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»
 ۵۲- «لَيْلَةَ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»
 ۵۳- «وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ»
 ۵۴- «أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَحِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ»
 ۵۵- قَدْ يَكُونُ بَيْنَ زُمَلَانِي مَنْ هُوَ أَذْكَى مِنَّا، فَعَلِينَا أَنْ نُدْرِسَ مَعَهُ.
 ۵۶- لا تَجَسَّسُوا فِي أُمُورِ أَصْدِقَائِكُمْ وَ لا تَعْتَبُوا بَعْضُكُمْ بَعْضاً.
- ۵۷- «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ؛ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»
 ۵۸- تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى مِنْ سُورَةِ الْحُجُرَاتِ وَ تَقُولُ لا تُعَيِّبُوا الْآخَرِينَ.
 ۵۹- مَنْ عَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ النَّبَاهِيمِ.
 ۶۰- يُرِيدُ اللَّهُ مِنْ جَمِيعِ أَبْنَاءِ الْبَشَرِ أَلَّا يُلَقَّبَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً بِالْقَابِ كَرِيهَةً.
 ۶۱- التَّجَسُّسُ مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ.
 ۶۲- كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جُنْدِي شَابُورِ فِي خَوْزِسْتَانَ أَكْبَرُ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.
 ۶۳- سَمَّى بَعْضُ الْمَفْسُرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ الَّتِي جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.
 ۶۴- الْغَيْبَةُ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ فِي مَكْتَبِنَا وَ هِيَ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ.
 ۶۵- أُعْطِيَ الْبَائِعُ الْمَشْتَرِيَّ بِسُرْوَالٍ بِسِعْرِ خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفِ تُومَانِ.
 ۶۶- أَنْتَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَشْتَرِيَ مَلَابِسَ أَفْضَلَ مِنْ مَتَجَرِّ صَدِيقِي.

و اِنْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ: (ترجمه صحیح را انتخاب کن.)

- ۶۷- «إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ»
 ۱) به راستی خداوند توبه‌پذیر مهربان است.
 ۶۸- أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ.
 ۱) بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.
 ۶۹- أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تُعَيِّبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ.
 ۱) عیب بزرگ‌تر این‌که آن‌چه را که مانند آن در توست عیب گرفتی.
 ۷۰- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ.
 ۱) دشمنی دانا بهترین دوستی نادان است.
 ۷۱- يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.
 ۱) ای کسی که نیکوکاران را دوست می‌دارد.
 ۷۲- كَيْلُ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ: (جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن.)
 ۷۳- «وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ»
 و با آن‌ها به روشی که است ستیز کن. به راستی پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شد است.
 ۷۴- عَيْبُهَا، اَي نِهَانُهَا، اَي هِرْ عَيْبِ دَارِي، اَي خَطَاها.
 ۷۵- عَلِيمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. دَانِشْمَنْدِي كِه اَز عِلْمِش بَهْتَر اَز هَزَار اسْت.
 ۷۶- اسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ أَسْمَاءَ تَفْضِيلٍ مِنَ الْقُرْآنِ.
 ۷۷- تَنْصَحُنَا الْآيَةَ.
 ۷۸- أَيَّامَ الْإِمْتِحَانِ كَانَتْ تَقْتَرِبُ.
 ۷۹- اَي كَسِي كِه نِيكُو كَارَانَ رَا دُوسْت مِي دَارَد.
 ۸۰- اَي كَسِي كِه نِيكِي شَدْكَانَ رَا دُوسْت مِي دَارَد.

مهارت شناخت و کاربرد قواعد

ح ترجمه الكلمات التي تحتها خطاً: (کلماتی را که زیرش خط کشیده شده، ترجمه کن.)

- ۷۶- اسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ أَسْمَاءَ تَفْضِيلٍ مِنَ الْقُرْآنِ.
 ۷۷- اسْتَعْفُو اللَّهَ.
 ۷۸- تَنْصَحُنَا الْآيَةَ.
 ۷۹- أَيَّامَ الْإِمْتِحَانِ كَانَتْ تَقْتَرِبُ.
 ۸۰- اَي كَسِي كِه نِيكُو كَارَانَ رَا دُوسْت مِي دَارَد.
 ۸۱- تَلَقَّبَ الْإِبِلُ بِسَفِينَةِ الصَّحْرَاءِ.
 ۸۲- الْبَائِعُ سَوْفَ يَتَبَادَلُ الْمَلَابِسَ.
 ۸۳- أُعْطِنِي بِسُرْوَالٍ.
 ۸۴- هَلْ تَعَلَّمْتُمُ الدُّرُوسَ.
 ۸۵- لا تُعَيِّبُوا الْآخَرِينَ.

ط ترجم اسم الفاعل واسم المفعول واسم المبالغة واسم التفضيل واسم المكان: (اسم فاعل واسم مفعول واسم مبالغة واسم تفضيل واسم مكان را ترجمه كن.)

- ۸۶- يا أسمع السامعين. /
 ۸۷- تنقل التافلات النقط إلى المخازن. /
 ۸۸- أحب عباد الله إلى الله أنفعهم لعباده. /
 ۸۹- يا أحسن الخالقين. /
 ۹۰- العمال ذهبوا إلى المصنع. /
 ۹۱- يا أرحم الراحمين. /
- ۹۲- يا غفار الذنوب. /
 ۹۳- السكوت خير من الكلام. /
 ۹۴- عین المطلوب منك. /
 ۹۵- شر الناس ذو الوجهين. /
 ۹۶- أصدقائي ذهبوا إلى الملعب. /

ی عین نوع الأفعال ثم ترجمها: (نوع فعلها را مشخص كن سپس آنها را ترجمه كن.)

- ۹۷- لماذا لا تجتوبون من الظن؟! /
 ۹۸- إنما بعثنا للتعليم. /
 ۹۹- أيها المؤمنون، اتقوا الله. /
 ۱۰۰- سوف أعلم الدروس. /
- ۱۰۱- أزملاء كانوا يتعارفون مع بعض. /
 ۱۰۲- جعله حراماً. /
 ۱۰۳- لا تسافر بالسيارة. /
 ۱۰۴- أحسن إلى الفقراء. /

ک ضغ في الفراغ عدداً ترتيبياً وعدداً أصلياً: (در جای خالی، عدد ترتیبی و عدد اصلی قرار بده.)

- ۱۰۵- تأخذ الفائزة جائزة ذهبية و الفائزة الثانية جائزة فضية. (الأول الأولى)
 ۱۰۶- طول هذا المتجر أمتار. (عدد اصلی «۶»)

ل أكتب العمليات الحسابية التالية كالمثال: (عملیات ریاضی زیر را مانند نمونه بنویس.)

(+ زائد / - ناقص / ÷ تقسیم علی / × ضرب فی)

$$۸۵ + ۱۵ = ۱۰۰$$

-

خمسة و ثمانون زائد خمسة عشر يساوي مئة.

۱۰۷- ستة و خمسون ناقص أربعة و عشرين يساوي اثنين و ثلاثين.

۱۰۸- سبعة في ثلاثة يساوي واحد و عشرين.

۱۰۹- خمسون تقسيم على اثنين يساوي خمسة و عشرين.

۱۱۰- ستة عشر زائد أربعة عشر يساوي ثلاثين.

م عین المحل الإعرابي للكلمات التي تحتها خط: (نقش کلماتی را که زیرش خط است، مشخص كن.)

- ۱۱۱- عداوة العاقل خير من صداقة الجاهل. /
 ۱۱۲- «لا يكلف الله نفساً إلا وسعها» /
 ۱۱۳- السكوت ذهب و الكلام فضة. /
 ۱۱۴- أفضل الأعمال الكسب من الحلال. /
 ۱۱۵- «لا يعلم من في السماوات و الأرض الغيب إلا الله» /
 ۱۱۶- حسن الخلق نصف الدين. /

ن عین الفعل المجهول في كل عبارة ثم ترجم ذلك الفعل إلى الفارسية: (فعل مجهول را در هر عبارتی مشخص كن سپس آن فعل را به فارسی ترجمه كن.)

- ۱۱۷- إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق. /
 ۱۱۸- «فأولئك يدخلون الجنة و لا يظلمون شيئاً» /
 ۱۱۹- حرم الإستهزاء و العيبة. /

س عین اسم الفاعل واسم المفعول واسم المبالغة واسم التفضيل واسم المكان ثم ترجمها:

(اسم فاعل واسم مفعول واسم مبالغة واسم تفضيل واسم مكان را مشخص كن، سپس آنها را ترجمه كن.)

- ۱۲۰- يا ستار الغيوب. /
 ۱۲۱- أولئك هم الظالمون. /
 ۱۲۲- ليس شيء أنقل في الميزان من الخلق الحسن. /
 ۱۲۳- «رب المشرق و المغرب» /
 ۱۲۴- لا تعيبوا الآخرين. /
 ۱۲۵- «إن الله لا يحب المسرفين» /

۱۹. اِبْتَعَدَ \neq اِقْتَرَبَ (دور شد \neq نزدیک شد)
۲۰. تَابَ \neq حَطَأَ (توبه کرد \neq خطا کرد)
۲۱. سَوْءَ الظَّنِّ \neq حَسَنَ الظَّنِّ (بدگمانی \neq خوشگمانی)
۲۲. التَّوْبَةُ: توبه - سایر کلمات در مورد خطا و گناه هستند: (الإثم و الذنب: گناه - الحطأ: خطا و اشتباه)
۲۳. الخشب: چوب - سایر کلمات از فلزات هستند: (الذهب: طلا - الفضة: نقره - الحديد: آهن)
۲۴. ادعية (دعاها)
۲۵. سراويل (شلوارها)
۲۶. أسعار (قیمت‌ها)
۲۷. ألوان (رنگ‌ها)
۲۸. أسباب (علت‌ها)
۲۹. أخلاق (خوی‌ها)
۳۰. ألقاب (لقب‌ها)
۳۱. أفاضل (شایسته‌ترها، شایستگان)
۳۲. أموات، مَوْتَى (مردگان)
۳۳. مصانع (کارخانه‌ها)
۳۴. ملاعب (ورزشگاه‌ها)
۳۵. بُستان (باغ)
۳۶. كَبيرة (گناه بزرگ)
۳۷. فُستان (پیراهن زنانه)
۳۸. رَجُل (مرد)
۳۹. سِرّ (راز)
۴۰. إسم (نام)
۴۱. عَيْب (نقص، کمبود)
۴۲. مَكْتَب (کتابخانه)
۴۳. سُورَة (سوره)
۴۴. مَنزِل (خانه)
۴۵. أعظَم (بزرگ‌تر)
۴۶. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند کنند، شاید آن‌ها بهتر از [خودشان] باشند.
۴۷. بهترین برادران شما کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.
۴۸. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید (دوری کنید) به راستی بعضی از گمان‌ها گناه است.
۴۹. زنی نباید زنی دیگر را مسخره کند، شاید که بهتر از او [خودش] باشد.
۵۰. پروردگارا، ایمان آوردیم پس ما را ببخشای (بیمرز) و به ما رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگان هستی.
۵۱. خداوند آرامشش را بر پیامبر خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد.
۵۲. شب قدر بهتر از هزار شب است.
۵۳. و از خودتان عیب نگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید.
۵۴. آیا کسی از شما دوست می‌دارد که گوشت برادرش را در حالی که مرده است، بخورد، پس آن را ناپسند می‌دارید.
۵۵. گاهی بین هم‌شاگردی‌هایم کسی می‌باشد که او باهوش‌تر از ما است، پس بر ما لازم است که با او درس بخوانیم.

۵۶. در کارهای دوستانتان جاسوسی نکنید؛ و غیبتِ همدیگر را نکنید.
۵۷. بگو به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم از شرّ آن چه آفرید.
۵۸. آیهٔ اول از سورهٔ حجرات ما را نصیحت می‌کند و می‌گوید عیب‌جویی دیگران را نکنید.
۵۹. هر کس شهوتش بر عقلش چیره شود پس او بدتر از چارپایان است.
۶۰. خداوند از همهٔ فرزندان بشر می‌خواهد که نباید یکدیگر را با لقب‌هایی زشت، لقب دهند.
۶۱. جاسوسی تلاشی زشت برای کشف رازهای مردم برای رسواکردنشان است.
۶۲. کتابخانهٔ جندی‌شاپور در خوزستان بزرگ‌ترین کتابخانه در جهان قدیم بود.
۶۳. بعضی از مفسران سورهٔ حجرات را که این دو آیه در آن آمده، سورهٔ اخلاق نامیدند.
۶۴. غیبت از اخلاق‌های بد در مکتب ماست و آن از گناهان بزرگ است.
۶۵. فروشنده به مشتری شلواوری را به قیمت هشتاد و پنج هزار تومان داد.
۶۶. تو می‌توانی لباس‌های بهتری را از مغازهٔ همکارم بخری.
۶۷. (۲) به راستی خداوند بسیار توبه‌پذیر مهربان است.
۶۸. (۱) بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.
۶۹. (۲) بزرگ‌ترین عیب این است که آن‌چه را که مانند آن در توست عیب بگیری.
۷۰. (۲) دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است.
۷۱. (۱) ای کسی که نیکوکاران را دوست می‌دارد.
۷۲. بهتر، نیکوتر (أَحْسَنُ) - داناتر (أَعْلَمُ)
۷۳. بسیار پوشاننده (سَتَّار؛ اسم مبالغه است). - بسیار دانا (عَلَّام؛ اسم مبالغه است). - پوشاننده (سَاتِر؛ اسم فاعل است). - آمرزنده (غَافِر؛ اسم فاعل است).
۷۴. بهره برده می‌شود (يَنْتَفِعُ؛ فعل مضارع مجهول است). - عبادت‌کننده (عابد؛ اسم فاعل است).
۷۵. داناترین (أَعْلَمُ؛ اسم تفضیل به همراه مضاف‌الیه است). - خود، - ش (ضمیر «ه» که به اسم متصل شده است).
۷۶. استخراج کن (فعل امر)
۷۷. آمرزش می‌خواهم (فعل مضارع)
۷۸. ما را پند می‌دهد (فعل مضارع با ضمیر متصل «نا»)
۷۹. نزدیک می‌شد (فعل ماضی استمراری)
۸۰. شکسته شد (فعل ماضی)
۸۱. لقب داده می‌شود (مضارع مجهول)
۸۲. عوض خواهد کرد، داد و ستد خواهد کرد (فعل مستقبل)
۸۳. به من بده (فعل امر با ضمیر متصل «ی»)
۸۴. یاد گرفتید (فعل ماضی)
۸۵. عیب‌جویی نکنید (فعل نهی)
۸۶. شنواترین (اسم تفضیل به همراه مضاف‌الیه) - شنوندگان (اسم فاعل)
۸۷. نفتکش‌ها (اسم فاعل). - انبارها (اسم مکان)
۸۸. دوست داشتنی‌ترین (اسم تفضیل به همراه مضاف‌الیه) - سودمندترین (اسم تفضیل به همراه مضاف‌الیه)
۸۹. بهترین (اسم تفضیل به همراه مضاف‌الیه) - آفرینندگان (اسم فاعل)

۹۰. کارگران (اسم فاعل) - کارخانه (اسم مکان)
 ۹۱. مهربان‌ترین، رحم‌کننده‌ترین (اسم تفضیل به همراه مضاف‌الیه) - مهربانان، رحم‌کنندگان (اسم فاعل)
 ۹۲. بسیار آموزنده (اسم مبالغه)
 ۹۳. بهتر، خوب‌تر (اسم تفضیل؛ بعد از «خیر» حرف جر «من» آمده است و به شکل صفت برتر ترجمه می‌شود).
 ۹۴. خواسته‌شده (اسم مفعول)
 ۹۵. بدترین (اسم تفضیل)
 ۹۶. ورزشگاه (اسم مکان)
 ۹۷. فعل مضارع منفی - دوری نمی‌کنید
 ۹۸. ماضی مجهول - فرستاده شدیم
 ۹۹. فعل امر - پروا کنید
 ۱۰۰. فعل مستقبل (آینده) - آموزش خواهیم داد، یاد خواهیم داد
 ۱۰۱. معادل ماضی استمراری - با هم آشنا می‌شدند
 ۱۰۲. فعل ماضی - قرار داد
 ۱۰۳. فعل نهی - سفر نکن
 ۱۰۴. فعل امر - نیکی کن
 ۱۰۵. الأولی؛ عدد ترتیبی است و برای اسم مؤنث قبل از خود (الفائزۃ) نقش صفت را دارد بنابراین باید مؤنث بیاید.

۱۰۶. سِتَّةٌ (شش)
 ۱۰۷. $۳۲ = ۲۴ - ۵۶$
 ۱۰۸. $۲۱ = ۳ \times ۷$
 ۱۰۹. $۲۵ = ۲ \div ۵۰$
 ۱۱۰. $۳۰ = ۱۴ + ۱۶$
 ۱۱۱. العاقل: مضاف‌الیه - صدأفة: مجرور به حرف جر
 ۱۱۲. الله: فاعل - نفساً: مفعول
 ۱۱۳. السكوت: مبتدا - فضة: خبر
 ۱۱۴. الكسب: خبر - الحلال: مجرور به حرف جر
 ۱۱۵. من: فاعل - الغيب: مفعول
 ۱۱۶. حسن: مبتدا - نصف: خبر
 ۱۱۷. بعثت: فعل ماضی مجهول (فرستاده شدم)
 ۱۱۸. لا يظلمون: فعل مضارع منفی مجهول (ظلم نمی‌شوند)
 ۱۱۹. حرم: فعل ماضی مجهول (حرام شد)
 ۱۲۰. ستار: اسم مبالغه (بسیار پوشاننده)
 ۱۲۱. الظالمون (مفرد: الظالم): اسم فاعل (ستمکاران)
 ۱۲۲. أثقل: اسم تفضیل (سنگین‌تر؛ بعد از آن حرف جر آمده، بنابراین با پسوند «تر» ترجمه می‌شود).
 ۱۲۳. المشرق - المغرب: اسم مکان (مشرق، خاور - مغرب، باختر)
 ۱۲۴. الآخرين (مفرد: الآخر): اسم تفضیل (دیگران)
 ۱۲۵. المُسْرِفِينَ (مفرد: المُسْرِف): اسم فاعل (اسراف‌کنندگان)
 ۱۲۶. خَيْرٌ: اسم تفضیل (بهترین؛ بعد از «خیر» مضاف‌الیه آمده است) - أوسطاً: اسم تفضیل (میان‌ترین؛ بعد از آن مضاف‌الیه آمده است)
 ۱۲۷. شَرٌّ: اسم تفضیل (بدترین؛ بعد از «شَرٌّ» مضاف‌الیه آمده است).
 ۱۲۸. أَكْبَرُ: اسم تفضیل (بزرگ‌ترین؛ بعد از آن مضاف‌الیه آمده، بنابراین با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود). - المَكْتَبَةِ: اسم مکان (کتابخانه)

درک مطلب

- ای کسانی که ایمان آوردید، نباید مردمانی، مردمانی دیگر را مسخره کنند، شاید که [آن‌ها] بهتر از خودشان باشند و از خودتان عیب نگیرید و به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید. ای کسانی که ایمان آوردید، از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید همانا برخی از گمان‌ها گناه است و [در کار یکدیگر] جاسوسی نکنید و غیبت همدیگر را نکنید، آیا کسی از شما دوست می‌دارد که گوشت برادرش را که مرده، بخورد؛ پس آن را ناپسند داشتید.
 ۱۳۸. غیبت به چه چیزی تشبیه می‌شود؟ تُشَبَّهَ الْغَيْبَةَ بِأَكْلِ لَحْمِ الْأَخِ الْمَيْتِ. (غیبت به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه می‌شود).
 ۱۳۹. چرا باید از گمان دوری کنیم؟ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ. (زیرا بعضی از گمان‌ها گناه است).
 ۱۴۰. آیا ریشخند کردن دیگران جایز است؟ چرا؟ لا، لا يجوز. عسى الآخرون أن يكونوا خيراً مِنَّا. (نه، جایز نیست. شاید دیگران بهتر از ما باشند).
 ۱۴۱. ترجمه «لا تلمزوا» و «أن يأكل» در این متن چیست؟ لا تلمزوا: عیب نگیرید - أن يأكل: که بخورد
 ۱۴۲. أنا بخير. (من خوبم)
 ۱۴۳. عمري ستة عشر عاماً. (ستم شانزده سال است. شانزده ساله‌ام).
 ۱۴۴. إسمي محمد. (اسم من محمد است).
 ۱۴۵. أنا من مدينة نور. (من از شهر نور هستم).
 ۱۴۶. كم صار المبلغ؟ أعطيني بعد التخفيض تسعين ألف تومان. (چقدر شد؟ بعد از تخفیف نود هزار تومان به من بده).
 ۱۴۷. أي ألوان عندكم؟ عندنا كل لون. (چه رنگ‌هایی دارید؟ هر رنگی داریم).
 ۱۴۸. بكم تومان هذه الفساتين؟ تبدأ الأسعار من خمسة و بستين ألفاً إلى تسعين ألف تومان. (این پیراهن‌های زنانه چند تومان است؟ قیمت‌ها از شصت و پنج هزار شروع می‌شود تا نود هزار تومان).